

نقش افراط‌گرایان در چالش‌های داخلی رژیم صهیونیستی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۵/۳۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۹/۱۰

وحیده احمدی*

چکیده

خوانش متفاوت افراط‌گرایان صهیونیست از تصمیمات سیاسی و رویکردها و انگاره‌های آنها در مورد چگونگی برخورد با مسائل داخلی، از ابتدای تأسیس رژیم صهیونیستی تا کنون برای ساختار سیاسی آن چالش‌زا بوده است. این مقاله به بررسی ماهیت، میزان و نوع چالش‌زایی افراط‌گرایان برای این رژیم و رویکرد ساختار سیاسی در مواجهه با آنها می‌پردازد. پرسش اصلی این است که مهم‌ترین چالش‌های مربوط به افراط‌گرایان در رژیم صهیونیستی مربوط به کدام طیف از آنها بوده و ساختار سیاسی در واکنش به آن، چه رویکردی داشته است؟ در راستای پاسخ به این پرسش، این فرضیه مطرح شده که «افراط‌گرایان راست عمل‌گرا» مهم‌ترین چالش‌ها را برای رژیم صهیونیستی ایجاد کرده و ساختار سیاسی در واکنش به آنها، سیاست مقابله‌گزینشی به معنای شدت عمل و برخورد جدی با برخی از آنها و اغماض در قبال برخی دیگر را در پیش گرفته است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که در حال حاضر از چالش‌زایی این نحله از افراط‌گرایان برای ساختار سیاسی رژیم صهیونیستی کاسته شده؛ زیرا آنها با ساماندهی مجدد خود در چارچوب احزاب پویا و سازگار با فضای سیاسی، به تأثیرگذاری مؤثر در فضای تصمیم‌گیری این رژیم روی آورده و از این طریق، منافع خود را پی می‌گیرند.

واژگان کلیدی: افراط‌گرایان، رژیم صهیونیستی، شاباک، چالش‌زایی، راست‌حریدی، امنیت.

Ahmadi.9.1363@gmail.com

* عضو هیئت علمی پژوهشکده مطالعات راهبردی

فصلنامه مطالعات راهبردی ● سال بیست‌وسوم ● شماره سوم ● پاییز ۱۳۹۹ ● شماره مسلسل ۸۹

مقدمه

هرچند رژیم صهیونیستی همواره در تلاش بوده تا هویتی دموکراتیک از خود را در اذهان تثبیت کند، اما درون‌مایه آن هرگز از افراط‌گرایی جدا نبوده است. شدت اقدامات و تندروی‌های صهیونیسم، ریشه‌های غیردموکراتیک اروپای شرقی در میان پیشگامان اولیه آنها و وجهه ایدئولوژیکی بسیاری از الزاماتی که آنها برای تشکیل دولت و ملت قبل از تأسیس این رژیم در نظر داشتند، از نخستین نشانه‌های افراط‌گرایی در ماهیت رژیم صهیونیستی به شمار می‌آید. ماهیت افراط‌گرایانه صهیونیسم به عنوان ایدئولوژی ابتدایی تشکیل دولت و نیز افراط‌گرایی و رادیکالیسم برآمده از تأسیس این رژیم، به گونه‌ای بوده که در روابط و مناسبات، تصمیمات، سیاست‌ها و کنش‌های داخلی نیروها و جریان‌های فعال با یکدیگر، با فلسطینی‌ها و نیز با ساختار سیاسی این رژیم نمود آشکار داشته است. مهم‌ترین نمود تناقض خواست افراط‌گرایان با سیاست‌گذاران در دهه ۱۹۹۰ و قتل اسحاق رابین به وقوع پیوست؛ ماجرای که تهدید این جریان سیاسی را برای امنیت داخلی این رژیم بیش از پیش به اثبات رسانید. با این حال، تناقض رویکردهای افراط‌گرایان تنها به ساختار سیاسی محدود نمانده است. افراط‌گرایان جدا از ساختار سیاسی، به عنوان یکی از گروه‌های اجتماعی فعال، با حقوق و مطالبات سایر گروه‌های سیاسی و قومی نیز سر ستیز داشته‌اند.

با توجه به آنکه شناخت مناسبات درونی این رژیم، می‌تواند تصویر گویاتری از فضای داخلی و چالش‌های حکمرانی این رژیم ارائه داده و دستاوردهایی برای حوزه سیاست‌گذاری در بر داشته باشد، این مقاله با هدف پاسخ به این پرسش‌ها به نگارش درآمده است: چه شاخه‌ای از افراط‌گرایی در رژیم صهیونیستی مهم‌ترین چالش‌ها را برای ساختار سیاسی آن ایجاد کرده است؟ مهم‌ترین چالش‌هایی که افراط‌گرایی برای این رژیم ایجاد کرده است، کدامند؟ ساختار سیاسی رژیم صهیونیستی چگونه توانسته است اقدامات چالش‌زای افراط‌گرایان در برهه‌های زمانی مختلف را مهار کند و افراط‌گرایان در حال حاضر نسبت خود با ساختار سیاسی را چگونه تعریف کرده‌اند؟ در راستای پاسخ به این پرسش‌ها، با بررسی مهم‌ترین متون تألیف‌شده موجود، این فرضیه مطرح شده که افراط‌گرایان راست عمل‌گرا مهم‌ترین چالش‌ها را برای این رژیم ایجاد کرده و ساختار سیاسی در واکنش به آنها، سیاست

مقابله‌گزینشی به معنای شدت عمل و برخورد جدی با برخی از آنها و اغماض در قبال برخی دیگر را در پیش گرفته است.

مقاله حاضر در سه بخش ارائه شده است. در بخش نخست، شاخه‌های افراط‌گرایی در رژیم صهیونیستی معرفی شده و نشان داده می‌شود که افراط‌گرایان راست عمل‌گرا مهم‌ترین چالش‌ها را برای ساختار سیاسی این رژیم ایجاد کرده‌اند. در بخش دوم، به مهم‌ترین چالش‌های برآمده از این نحله پرداخته می‌شود و بخش سوم، به مؤلفه‌هایی که در سیاست مقابله‌گزینشی ساختار سیاسی - به معنای شدت عمل یا اغماض و نادیده‌انگاری در برخورد با این گروه‌ها - حائز اهمیت بوده است، می‌پردازد.

الف. بنیان‌های مفهومی افراط‌گرایی

افراط‌گرایی را باید بیش از آنکه مفهوم دقیق علمی دانست، به مثابه اصطلاحی سیاسی مورد بررسی قرار داد. این اصطلاح بر عقاید، دیدگاه‌ها و کنش‌هایی که در راست و چپ طیف سیاسی بروز پیدا می‌کند و از نگرش‌های جریان اصلی جامعه فاصله دارند، دلالت دارد. افراط‌گرایی به طور معمول، گروه‌ها و ایدئولوژی‌هایی را دربرمی‌گیرد که مطابق با هنجارهای حکومت یا ساختار سیاسی نبوده، تکثرگرایی را رد کرده، با نظم اجتماعی موجود تقابل داشته و برخی از اشکال خشونت را برای اهداف خود می‌پذیرد (Futrell et al, 2018: 619). اندیشمندان بین‌قائلان به ایدئولوژی‌های افراط‌گرا یعنی کسانی که به سمت این ایدئولوژی‌ها گرایش داشته و آنها را می‌پذیرند، با کسانی که بر اساس این ایدئولوژی‌ها دست به کنش‌های افراط‌گرایانه خشونت‌محور می‌زنند، تفاوت قائل می‌شوند؛ زیرا بسیاری از کسانی که به نوعی قائل به ایدئولوژی‌های افراط‌گرایانه هستند، ممکن است هرگز روی به کنش در سطوح مختلف آن نیاورند. کنش افراط‌گرایانه و خشونت در میان ایدئولوژی‌های افراط‌گرایانه می‌تواند در متن مناسب، مثلاً زمانی که فرصت‌های سیاسی پدیدار می‌شوند، الهام‌بخش کنش‌های افراط‌گرایانه باشد و مجموعه‌ای از شیوه‌ها و تاکتیک‌ها را برای فعالان ارائه دهد که از انواع لفاظی‌ها تا خشونت‌ها را شامل شود (Futrell et al, 2018: 620).

راجر اسکروتن در فرهنگ اندیشه سیاسی، افراط‌گرایی را چنین تعریف می‌کند: «اصطلاحی مبهم که می‌تواند حاوی این معانی باشد: اندیشه‌ای سیاسی را به حد افراط کشاندن، بدون توجه به عواقب ناگوار جنبه‌های غیرعملی بحث‌ها و احساسات مخالف که هدف از آن نه تنها مقابله، بلکه در هم شکستن هر نوع مخالفت باشد؛ عدم رواداری نسبت به همه دیدگاه‌ها غیر از دیدگاه خود؛ توسل به وسایلی برای کسب اهداف سیاسی که حاکی از بی‌حرمتی نسبت به زندگی، آزادی و حقوق انسانی دیگران است» (ویلکاکس، ۱۳۸۲: ۱۰۶). ویلکاکس بر اساس این تعریف، افراط‌گرایی را بیش از محتوا، مسئله سبک می‌داند. وی می‌نویسد: «چنین سبکی به طور جدی مانع از آن می‌شود که ما مسائل مهم را درک کنیم و به توان ما برای انجام انتخاب‌های هوشمندانه و آگاهانه لطمه می‌زند». وی ویژگی‌های مهم افراط‌گرایی را برشمرد و تأکید می‌کند: «افراط‌گرایان اغلب پیامدهای هولناک و فاجعه‌آمیزی برای یک موقعیت یا قصور در دنبال کردن یک مسیر پیش‌بینی می‌کنند و از این لحاظ نوعی «بحران ذهنی» را به تماشای می‌گذارند. این پیامد قدرت کمونیستی، احیای نازی‌ها، جنگ هسته‌ای، قحطی، خشکسالی، زلزله، سیل در سراسر جهان یا خشم الهی یا هر چیز دیگر باشد، در صورتی که شما برنامه آنها را دنبال نکنید و به بینش‌های خاص آنها یا خردی که تنها «عقل کل»ها به آن دسترسی دارند، تسلیم نشوید، واقعه‌ای قریب‌الوقوع است».

«افراط‌گرایان اغلب مدعی برتری اخلاقی یا انواع دیگر برتری نسبت به دیگران هستند. علنی‌ترین این نوع دعوی‌ها، بحث برتری نژادی و نژاد والا است. موارد مبهم‌تر دعاوی مرتبط می‌شوند به برتری به دلیل ادعای مظلومیت، داشتن یک رابطه خاص با خداوند، عضویت در یک گروه نخبه ویژه یا پیشرو و انقلابی و نظایر آنها». لیکاکس در این مقاله به مقوله وعده‌هایی که افراط‌گرایان به خداوند منسوب می‌کنند، می‌پردازد و می‌نویسد: «برخی از افراط‌گرایان به ویژه آنهایی که عضو «کیش‌ها» یا جنبش‌های مذهبی هستند، مثل مسیحیان انجیلی بنیادگرا، صهیونیست‌ها، سنت‌گرایان و... برای اعتقادات و اعمال خود مدعی نوعی منطق فوق‌طبیعی، رمزگونه یا الهی هستند. اشتیاق آنها به تحمیل اراده‌شان به دیگران، ساکت یا سانسورکردن مخالفان و منتقدان و در برخی موارد، فعالانه آزار و شکنجه دادن برخی گروه‌ها، توسط خداوند از پیش مقرر شده است. این شگرد با کمال حیرت مؤثر واقع می‌شود؛ زیرا بسیاری از مردم

وقتی با این نوع دعوی روبرو می‌شوند، از زیر سؤال بردن آن اکراه دارند. زیرا فکر می‌کنند از یک اعتقاد دینی سرچشمه می‌گیرد» (ویلکاکس، ۱۳۸۲: ۱۱۰-۱۱۱).

بدیهی است که تعاریف و مؤلفه‌هایی که برای افراط‌گرایی بیان می‌شود، دامنه وسیعی را به خود اختصاص می‌دهد. با این حال، تعاریف ذکرشده، آنچه در این مقاله با عنوان افراط‌گرایی در رژیم صهیونیستی مدنظر است، را پوشش می‌دهد. در مقاله حاضر، افراط‌گرایان کنش‌گرانی هستند که «با استدلال‌های مذهبی، نظم مورد نظر ساختار سیاسی و نظم اجتماعی را برهم می‌زنند، اقدامات خشونت‌محور در چارچوب اهداف خود را با دیده اغماض می‌نگرند، تکثرگرایی به معنای پذیرش حقوق و مطالبات گروه‌های غیر، اعم از مذهبی، قومی و فکری را مقبول ندانسته، درصدد تثبیت برخی سیاست‌هایی که در قبال دیگران رواداری را رعایت نکرده و تبعیض را دنبال می‌کند، بوده و با سبک و سیاقی که برمی‌گزینند، اغلب از درک مسائل به صورت واقعی عاجزند و مترصد فرصت‌های سیاسی برای کنش‌گری‌های منطبق با آموزه‌های افراط‌گرایانه خود، فارغ از مصلحت‌اندیشی هستند». برآیند مؤلفه‌های فوق در چهار ویژگی «ملی‌گرایی، نژادپرستی، ضدیت با تکثرگرایی و دموکراسی و دگرهراسی» که ایمی پدازور برای افراط‌گرایی در رژیم صهیونیستی بیان می‌کند، به عنوان معیار دسته‌بندی افراط‌گرایان در مقاله حاضر آمده است (Pedahzur, 2001).

شایان ذکر است که با توجه به آنکه ایدئولوژی صهیونیسم، آموزه‌ای افراط‌گرایانه بوده و سبک و سیاق آن همواره مبتنی بر استفاده از خشونت علیه مخالفان به ویژه فلسطینی‌ها بوده، افراط‌گرایی بخش لاینفکی از فرهنگ سیاسی ساکنان آن شده است. از این رو، نمی‌توان تمام مصادیق افراط‌گرایی در این رژیم را برای ساختار سیاسی آن چالش‌زا دانست. برای نمونه، در حال حاضر گروه‌های پراکنده و کوچک مذهبی که با عنوان افراط‌گرایان شهرک‌نشین از آنها یاد می‌شود، در مقابل فلسطینی‌ها و حتی در مقابل نیروهای امنیتی این رژیم دست به خشونت می‌زنند. فارغ از آنکه این گروه‌ها کوچک‌تر و غیرسازمان‌یافته‌تر از آن هستند که چالش جدی بیافرینند، چون زمامداران جناح راست به طور طبیعی متمایل به امنیتی‌سازی چالش‌های موجود با فلسطینیان و استفاده از تاکتیک فرافکنی برای توجیه و کنترل مشکلات داخلی این رژیم هستند (آهویی، ۱۳۹۵: ۱۳۵) این گروه‌ها در حال حاضر چالش جدی به شمار نمی‌آیند. بر

همین اساس، در پژوهش حاضر نیز به این خرده‌گروه‌ها به عنوان شاخه‌ای مستقل و مجزا پرداخته نشده است.

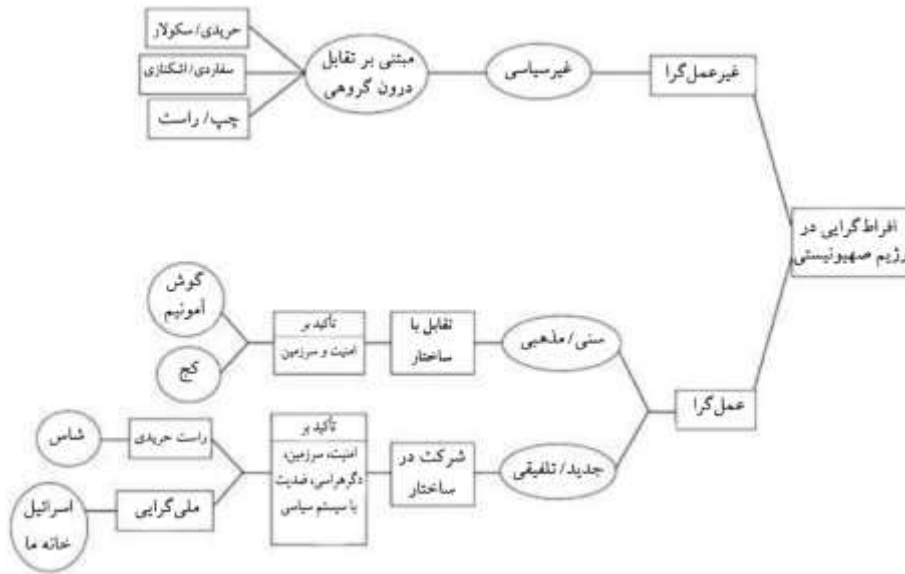
ب. افراط‌گرایان در جامعه صهیونیستی

برای تبیین شفاف جریان‌های افراط‌گرا در رژیم صهیونیستی، باید میان افراط‌گرایی غیرعمل‌گرا با افراط‌گرایی عمل‌گرا تفکیک قائل شد.^۱ نقطه عطف این تقسیم‌بندی، ظهور و بروز آنها در طول حیات سیاسی این رژیم بوده است. وجه غالب شاخه افراط‌گرایان غیرعمل‌گرا، تقابل درون‌گروهی است؛ به این معنا که هرچند در میان آنها، اعتراض و برخی اقدامات خشونت‌محور وجود دارد، اما این تقابل میان‌گروهی بوده، در درون جامعه صهیونیستی بیشترین نمود را داشته و چالش قابل ملاحظه و جدی برای ساختار سیاسی از سوی این شاخه از افراط‌گرایان ایجاد نشده است. در مقابل، شاخه افراط‌گرایان عمل‌گرا که خود به دو شاخه سنتی و جدید تقسیم‌بندی می‌شوند، نه تنها قوانین ساختار سیاسی را بر نمی‌تابیدند، بلکه در برخی مواضع خود، این ساختار را مغایر با اهداف جمعی صهیونیستی همچون «رستگاری» می‌دانستند، اقدام به کنش‌های خشونت‌محور و تروریستی علیه نظم موجود کرده و در فرهنگ سیاسی ساکنان جامعه صهیونیستی تأثیر قابل ملاحظه‌ای برجای گذاشتند. جنگ ۱۹۶۷ نقطه عطف ظهور افراط‌گرایی عمل‌گرای سنتی بود. افراط‌گرایان عمل‌گرای سنتی حول ملی‌گرایی، باورها و عقاید خود را پیش می‌بردند. بنابراین، آنها را «افراط‌گرایان ملی‌گرا» نیز می‌نامند (Pedahzur, 2001: 27).

از اواخر دهه ۱۹۹۰ راست‌گرایان افراطی جدید در زمین بازی این رژیم سر برآوردند. عقبه و باورهای آنها هرچند قرابت زیادی با افراط‌گرایان سنتی دارد، اما به جای «ملی‌گرایی» که بنیان عقاید سنتی‌ها بود، دگرهراسی و ضدیت با دموکراسی تکثرگرا به پایه‌های ایدئولوژی این شاخه افزوده شده است. علاوه بر این پویایی، این شاخه از افراط‌گرایان در مقابل سنتی‌ها، دامنه وسیع‌تری دارد. آنها پویایی خود را بر اساس سازگاری با پیچیدگی‌های فزاینده ساختار

۱. در برخی پژوهش‌ها همچون «بنیادگرایی یهودی و جایگاه آن در ساختار سیاسی اسرائیل» نوشته ابولفضل شکوری و سید مهدی حسینی فائق، از بنیادگرایی منفعل نام برده شده است. تقسیم‌بندی حاضر در این مقاله، طیف گسترده‌تری از آنچه در این پژوهش با عنوان گروه‌ها و جریان‌های منفعل آمده را دربر می‌گیرد که در متن توضیح داده خواهد شد.

سیاسی و ترکیب اجتماعی جامعه صهیونیستی حفظ می‌کنند (Pedahzur, 2001: 39). در ادامه به تبیین این شاخه‌های فکری در جامعه صهیونیستی پرداخته می‌شود.



گرایش‌های سیاسی و عناصر معنایی در میان افراط‌گرایان رژیم صهیونیستی

۱. افراط‌گرایان غیرعمل‌گرا؛ تعامل منازعه‌آمیز درون‌گروهی

پس از تأسیس رژیم اسرائیل و تا قبل از جنگ ۱۹۶۷ افراط‌گرایی در رژیم صهیونیستی در منازعه و تقابل جریان‌های زیر ریشه داشته است: منازعه میان حریدی‌ها موسوم به اولترارتدوکس‌ها و یهودیان سکولار؛ منازعه میان یهودیان سفاردی و اشکنازی و منازعه میان جریان‌های راست‌گرا و چپ‌گرا در مورد مرزهای رژیم اسرائیل و روابط این رژیم با عرب‌ها (Sprinzak, 1998: 116). قدیمی‌ترین حوزه منازعه درونی جامعه یهودی رژیم صهیونیستی مربوط به حریدی‌ها بود که زمینه‌های مذهبی دولت را قابل قبول نمی‌دانستند و آن را رد می‌کردند (Sprinzak, 1998: 116). این جریان بر این باور بود که قوم یهود در دوران تبعید به سر می‌برد و احکام دوران تبعید باید اجرا شود. از نظر آنها، یهودیان در دوران تبعید مکلفند در میان مردمان بر اساس فرامین الهی رفتار کنند و باید از ملت‌ها و اقوام دیگر از جهت «اخلاقی

و معنوی» جدا بمانند (شکوری، فائق، ۱۳۹۵: ۱۲۷). این نگرش به دیدگاه مذهبی آنها مبتنی بر اینکه «انسان نباید در اراده خداوند مداخله کند یا با آن بجنگد» بازمی‌گردد. آنها قائل به وحی، پایبند به تفسیر و استفاده از قوانین و اصول اخلاقی تورات که در متون تلمود وجود دارد، هستند و در رعایت آنان، غیرمنعطف و بسیار سازش‌ناپذیرند (Auerbach, 1994: 976).

برخی، حریدی‌ها و سبک و شیوه زندگی و اعتقادات آنها را واکنشی به تغییرات اجتماعی اعم از روشنگری، جنبش هاسکالا که برآمده از روشنگری بود، سکولاریسم و اصلاحات مذهبی و ظهور جنبش‌های ملی یهودی می‌دانند (Eisen, 1998). حریدی‌ها را نباید به مثابه گروهی ثابت با عقاید و باورهای یکدست و متعین، بلکه طیفی از جهت‌گیری‌های متنوع فرهنگی و مذهبی به شمار آورد. برای تبیین رابطه یهودیان حریدی با دولت این رژیم، باید به نامه موسوم به «نامه وضع موجود»^۱ اشاره کرد که پیش از تأسیس دولت توسط دیوید بن گوریون رئیس وقت آژانس یهود به منظور جلب حمایت حزب آگودات ئیسراییل نوشته شد که بر اساس آن، چه آژانس یهود و چه سایر نهادها از هرگونه تعیین و التقاط وجهه سکولار برای دولت یهودی منع شدند (Peled & Herman Peled, 2015). جالب آنکه در عمل نیز بسیاری از نمادهایی که صهیونیسم بر اساس آن بنیان نهاده شد، همچون قداست دین یهود، سرزمین موعود و تبعید نیز ملهم از ارتدوکس‌های یهودی که حریدی‌ها را در برمی‌گیرد، بوده است (احمدوند و احمدی، ۱۳۹۴: ۱۶).

حریدی‌ها از ابتدای تأسیس رژیم صهیونیستی، همواره درگیر تقابل‌های گاه به گاه با مقامات سکولار در مورد موضوعات مختلفی همچون عبور و مرور در روز شبات، حفاری باستان‌شناسان در گورستان‌های قدیمی، فروشگاه‌های محصولات جنسی، پیوند اعضا، نصب برخی پوسترها در سطح شهرها و... بوده‌اند. با این حال، افراط‌گرایی این جریان هرگز منجر به خشونت علیه دولت و استفاده از سلاح در مقابل آن و به عبارتی بحران در سطح ملی نشده و بیشتر در تظاهرات خیابانی، سنگ‌اندازی و برخی برخوردهای فیزیکی با پلیس نمود داشته است.^۲ حوزه دیگر

1. Status-quo letter

۲. تطورات درونی حریدی‌ها از سویی و الزامات و تحولات سیاسی از سوی دیگر، به گونه‌ای بوده که بر خلاف سال‌های قبل از ۱۹۶۷، در حال حاضر آنها در میان افراط‌گرایان راست جدید و با ویژگی‌های متفاوت از آنچه در این بخش توضیح داده می‌شود، تقسیم‌بندی می‌شوند که در ادامه به آنها پرداخته خواهد شد.

افراط‌گرایی که از دهه ۱۹۵۰ آغاز شد، منازعه میان سفاردی‌ها یعنی یهودیان متولدشده در خاورمیانه و شمال آفریقا با اشکنازی‌ها یعنی یهودیان با ریشه اروپایی است.^۱ البته ریشه‌های این تنش به سال ۱۸۸۲ که طرح اولیه تشکیل دولت یهودی از سوی اشکنازی‌ها تئوریزه و آموزش داده می‌شد، بازمی‌گردد (Sprinzak, 1998: 116). اکثریت مهاجران یهودی پس از سال ۱۹۴۸ نه منشأ اروپایی داشتند و نه از صهیونیسم مورد نظر اشکنازی‌ها الهام گرفته بودند. آنها بیشتر تحت تأثیر پس‌لرزه‌های تشکیل رژیم صهیونیستی به فلسطین مهاجرت کرده بودند. جذب و ادغام آنها در جامعه صهیونیستی به کندی پیش رفت و همسان‌سازی با جامعه مهاجر اشکنازی و نیز رقابت در بازار کار از پیچیدگی‌ها و دشواری‌های بسیار ادغام آنها بود. تنش اجتماعی این دو گروه از دهه ۱۹۵۰ به بعد، نمودهای زیادی از خشونت خیابانی و افراط‌گرایی به ویژه در سال ۱۹۵۹ و ۱۹۷۰ تا ۱۹۷۱ در جامعه صهیونیستی پیدا کرد. هرچند تلاش شد از سال ۱۹۷۱ به بعد برای یهودیان سفاردی امتیازاتی در نظر گرفته شده و برخی از جوانان آنان به عنوان مقامات سیاسی جذب سیستم شدند، اما عمق شکاف بیش از این پاسخ‌ها بوده است.^۲ (Sprinzak, 1998: 117).

یکی دیگر از نحله‌های شاخه افراط‌گرایان غیرعمل‌گرا، به شکاف ایدئولوژیک راست‌گراها و چپ‌گراهای افراطی ملی‌گرا و بحث تاریخی آنها بر سر مرزهای دولت یهود تعلق دارد که شدیدترین منازعه و نمود افراط‌گرایی و خشونت در تاریخ رژیم صهیونیستی را رقم زده‌اند. این بحث در اوایل دهه ۱۹۳۰ آغاز شد و در سال ۱۹۴۸ به بحران بی‌سابقه‌ای رسید. وقایع خونین کشتی آتالنا و غرق‌شدن آن به دستور دیوید بن گوریون اوج این بحران بود. تلاش برای انحلال تمام عناصر و گروه‌های نظامی که قبل از تأسیس رژیم صهیونیستی فعال بودند، در ارتش این رژیم و اکراه و عدم پذیرش اقتدار جنبش کارگری ملی‌گراهای چپ از سوی این گروه‌ها، موجب شد تا رژیم نوپا عملیات گسترده‌ای را با هدف دستگیری گسترده عناصر مخالفی همچون گروه زیرزمینی اتزل و از میان بردن تمام ظرفیت‌های نظامی آنها در دستور کار قرار دهد (Pedahzur, 2002: 72). قتل فولکه برنادوت، دیپلمات ارشد سوئدی و میانجی ارشد

۱. برای اطلاعات بیشتر در مورد ویژگی‌های هویتی شاخه‌های قومی در رژیم صهیونیستی رجوع شود به احمدی، وحیده (۱۳۹۵)، دگرسازی در گفتمان صهیونیسم، پژوهشکده مطالعات راهبردی.

۲. در حال حاضر این شکاف یکی از پایه‌های افراط‌گرایان عمل‌گرای جدید در گونه‌های جدید آن است که در ادامه به آن پرداخته می‌شود.

سازمان ملل در فلسطین توسط افراط گراها، حمله به کنست در سال ۱۹۵۲ به دنبال بحث بر سر موضوع غرامت از آلمان و قتل ئیسرائیل کاستنر در سال ۱۹۵۷ که راست گراها وی را متهم به همکاری با آلمان نازی کرده بودند، از دیگر نمودهای خشونت و افراط گرایی حاصل از شکاف چپ و راست است که بیش از آنکه از اصالت مجزایی برخوردار باشد، باقی مانده تنش های قبل از تأسیس این رژیم به شمار می آید (Sprinzak, 1998: 117).

۲. افراط گرایان عمل گرا؛ راست سنتی و راست جدید

جنگ ۱۹۶۷ شعار «سرزمین بزرگ اسرائیل» را از رؤیایی دوردست، از آرزو و خیال به واقعیت بی واسطه سیاسی و حقیقی مبدل کرد. بدین ترتیب اعتقاد به آزادسازی و بازپس گیری چند هزاره ای به ناگهان و بر اثر حمله ای برق آسا به تحقق پیوست. تسخیر سرزمین اسرائیل به منزله رویدادی تعیین کننده در فرایند رستگاری قوم یهود از اهمیت دینی اولیه اش بسی فراتر رفت و پوشش رهایی بخش را مطرح کرد که فرهنگ گسترده ای پشتوانه آن بود و در رفتاری درک شدنی بازتاب پیدا کرد. آموزه و فرهنگ عامیانه باطنی و انفعالی اکنون به فعالیت سیاسی رهایی بخش راه یافته بود (آران، ۱۳۷۸: ۱۸-۱۹). در این فضا بود که افراط گرایان عمل گرای سنتی ظهور پیدا کردند. مهم ترین تفاوت های این شاخه با افراط گرایان عمل گرای جدید که پس از ۱۹۹۰ وارد زمین بازی این رژیم شدند، عبارتند از:

۱. افراط گرایان راست سنتی، حول مفاهیم امنیت و سرزمین گرد آمده و مدار عمل خود را بر اساس آنها پایه ریزی می کردند؛ اما افراط گرایان راست جدید، دگرهراسی و ضدیت با سیستم سیاسی را در اولویت قرار داده اند (Pedahzur, 2001: 39)؛
۲. تفاوت مهم دیگر این دو نحله، به نوع چالش زایی آنها برای ساختار سیاسی حاکم در رژیم صهیونیستی بازمی گردد. در حالی که افراط گرایان سنتی در رویاروی با دولت، مطالبات خود را دنبال می کردند، افراط گرایان جدید تلاش می کنند به عنوان بخشی از دولت راست گرا در این رژیم، خواسته های خود را تحقق بخشند؛
۳. راست گرایان سنتی، اقدامات خشونت محور خود را زمانی که برنامه ها و تصمیمات این رژیم را مخالف با مضامین مذهبی مرتبط با سرزمین تعریف می کردند، علیه کلیت دولت

صهیونیستی به پیش می‌بردند؛ اما افراط‌گرایان جدید بیش از آنکه به دنبال اعتبارزدایی از دولت باشند، به دنبال اعتبارزدایی از سایر بخش‌های سیستم سیاسی هستند؛

۴. در حالی که راست‌گرایان افراطی سنتی، جریان‌های مذهبی بوده که با استدلال‌های مذهبی و وعده خداوند، از اشغال کرانه باختری و نوار غزه دفاع می‌کردند؛ در میان افراط‌گرایان جدید، احزاب ملی‌گرای افراطی سکولار نیز نقش مهمی را ایفا می‌کنند و برخلاف افراط‌گرایان مذهبی با دلایل امنیتی از انضمام سرزمین‌های اشغالی حمایت می‌کنند.

۱-۲. افراط‌گرایان راست سنتی؛ تقابل با ساختار سیاسی

در حالی که عرب‌ها بعد از جنگ ۱۹۶۷ دچار سرخوردگی و گسیختگی اجتماعی شده بودند، در میان یهودیان، ناسیونالیسمی صریح‌تر و شدیدتر پدیدار شد و جامعه اسرائیلی به دنبال تقریباً یک قرن صهیونیسم، به نوعی «یهودی شدن» دست یافت. این جنگ بار دیگر دولت را با سرزمین مرتبط کرد. کشف دوباره سرزمین موعود باستانی کم‌اهمیت‌تر از کشف دوباره یهودیت نبود (آران، ۱۳۷۸: ۲۰). صهیونیست‌های مذهبی پیروزی اسرائیل را علامتی از رستگاری الهی و نشانه رستگاری قریب‌الوقوع دانستند و به سبب غلبه بر اعراب و تصاحب مکان‌های مقدسی چون بیت‌المقدس، کوه معبد، دیوار غربی کاملاً خرسند بودند. این امر به گونه‌ای بود که یهودیان سکولار نیز از زاویه الهیات رهایی‌بخش از آن سخن گفتند (زیلبرشتاین، ۱۳۸۹: ۲۲)؛ به گونه‌ای که بسیاری از صهیونیست‌های غیرمذهبی در بیان رضایت خویش از عبارات مذهبی استفاده می‌کردند. به نقل از یکی از تحلیل‌گران صهیونیست «جنگ شش روزه، منجر به آن شد که کسانی که کلاه کپا می‌پوشیدند، به عنوان مأموران «سرزمین بزرگ اسرائیل» شناخته شوند» (Yair Ettinger, 2020.07.01).

در پی این تغییرات، ساختار سیاسی با چالش افراط‌گرایی‌ای مواجه شد که تأثیرات قابل توجهی را بر کل سیستم برجای گذاشت. تقسیم جامعه یهودی صهیونیستی به دو اردوگاه تقریباً برابر سیاسی و ایدئولوژیکی که اسپرینزاک آنها را با عنوان «حداکثرگرایان و حداقل‌گرایان» می‌خواند، نتیجه این رویداد بود. «حداکثرگرایان خود را حول طرح «سرزمین بزرگتر اسرائیل» سازماندهی کرده بودند و این عقیده را گسترش می‌دادند که عرب‌ها قادر به برقراری صلح با اسرائیل نیستند و امنیت تابعی از قلمرو است». موقعیت عرب‌های اراضی ۱۹۴۸- که به صورت صوری تابعیت اسرائیلی دارند و

همچنان به صورت تبعیض‌آمیز با آنها رفتار می‌شود- در ملی‌گرایی افراط‌گرایان راست جایگاهی نداشت. در مقابل «حداقل‌گراها از سازش با اعراب حمایت می‌کردند و معتقد بودند که جنگ شانس واقعی را برای صلح ایجاد کرده است و نه سرزمین و قلمرو، بلکه حل‌وفصل صلح‌آمیز، ضامن امنیت اسرائیل است» (Sprinzak, 1998: 118).

تفاوت راست‌گرایان مذهبی عمل‌گرا بعد از جنگ ۱۹۶۷ با افراط‌گرایان حریدی غیرعمل‌گرا در نقش برجسته ایده‌های مذهبی و موعودباورانه در رویکرد آنها به دولت و سیستم سیاسی خود را نشان داد. بر این اساس، آنها هرچند رژیم فعلی اسرائیل را از این حیث که «ظهور منجی را سرعت می‌بخشد» و نهایتاً توسط منجی، تطهیر خواهد شد، مشروع می‌دانستند، اما بر این اعتقاد بودند که اگر دولت از مسیر رستگاری منحرف شود، باید با آن مقابله کرد. از این رو، با سیاست‌های دولت در قبال تخلیه یا عقب‌نشینی از شهرک‌های اشغالی یا هرگونه صلح با اعراب، به صراحت و شدت مخالفت و مقابله می‌کردند. به باور آنها «دولت اسرائیل به اندازه سرزمین اسرائیل مقدس نیست» و برخلاف تثلیث مقدس (مردم، سرزمین، تورات) که همیشگی و مطلق است، تقدس دولت مشروط و نسبی است (شکوری و فائق، ۱۳۹۵: ۱۳۶-۱۳۷). در میان آنها، دسته‌ای گرایش بسیار افراطی‌تری داشته، طرفدار خشونت، اقدامات قهری و انقلابی بیشتر بودند و بر این باور بودند که رستگاری نباید زیاد طول بکشد و زمانی معادل یک نسل را برای آن در نظر گرفته بودند. گروه‌هایی نظیر «گوش‌آمونیم»، «کاخ»، «کاهن‌چای»، «مؤمنان کوه معبد» و «مؤسسه معبد» در این دسته قرار می‌گیرند (شکوری و فائق، ۱۳۹۵: ۱۳۶) که از میان آنها، ظهور دو جریان از جهت چالش‌زایی برای ساختار سیاسی حائز اهمیت بیشتر بود: جنبش گوش‌آمونیم^۱ و حزب کاخ^۲ با رهبری خاخام مئیر کاهان^۳. گوش‌آمونیم^۴ برخلاف حریدی‌های غیرعمل‌گرا، به ایدئولوژی صهیونیسم باور داشتند و برخلاف آنها، مشروعیت سیاسی دولت سکولار را می‌پذیرفتند (آهوئی، ۱۳۹۵: ۱۴۲). آنها

1. Gush Emunim

2. Kach

3. Meir Kahane

۴. گوش‌آمونیم در سال ۱۹۷۴ رسماً تأسیس شد. این جنبش عمدتاً اشکنازی و عمیقاً مذهبی و تحت تأثیر آموزه‌های خاخام کوک پدر و پسر بود.

دولت و نهادهای سکولار آن را مرحله بنیادین و اساسی در فرایند رستگاری یهودیان دانسته؛ که دنباله آن به پادشاهی اسرائیل می‌انجامد. «رعایت کامل قانون ارتدوکس یهودی یا همان هالاخاه، نگاه منعطفانه و متساهل در قبال مدرنیته و تلاش برای شراکت حداکثری در ساختن اسرائیل مدرن» به زعم آنها از دیگر مرزهایی است که بین آنها و حریدی‌ها تفاوت ایجاد می‌کند. با این حال، معتقد بودند که اگر دولت نتواند یا نخواهد بر اساس احکام الهی در جهت بازسازی پادشاهی داوود بر روی زمین حرکت کند، تبعیت از آن الزامی نخواهد بود. دولت عالیه یهود از نظر آنان هم دین‌محور و هم به شدت نظامی‌گرا توصیف می‌شد و اگر دولت سکولار به هر دلیل در تأسی به این دو صفت کوتاهی می‌کرد، این حق برای آنان محفوظ بود که برخلاف قوانین یا تصمیمات دولت، رأساً اجرای احکام الهی مبنی بر توسعه سرزمینی دولت یهود را بر عهده گیرند (آهووی، ۱۳۹۵: ۱۴۲).

ظهور گوش‌آمونیم، مسئله شهرک‌سازی در مناطق اشغالی را به صورت پدیده و عمیق وارد گفتمان سیاسی و عمومی این رژیم کرد. آنها در مورد سرزمین‌های اشغالی کرانه باختری و نوار غزه، این تصویر را میان جامعه صهیونیستی القا کردند که «این سرزمین از سوی خداوند به یهودیان وعده داده شده است. بنابراین، قابل واگذاری نیست». در نظرسنجی در سال ۱۹۷۵، ۶۵ درصد از دانش‌آموزان با هرگونه عقب‌نشینی از سرزمین‌های ۱۹۶۷ مخالف و در حدود ۸۰ درصد موافق شهرک‌سازی در کرانه باختری بودند (Weissbrod, 2002: 102). گوش‌آمونیم هرچند در چارچوب حزب سیاسی مستقل یا جنبش رسمی نمود نداشته و عضویت و نقش‌های رهبری به آن تعلق نگرفته، اما طی سال‌های ۱۹۷۷ تا ۱۹۹۲ فعالان این جنبش، از حمایت سیاسی کامل و دست‌ودلبازی‌های سخاوتمندانه ساختار سیاسی این رژیم بهره‌مند بودند (Sprinzak, 1998: 119). این جنبش هرچند تا سال ۱۹۹۲ به رشد خود ادامه داد، اما به صورت رسمی در سال ۱۹۸۴ متوقف شد. با این حال، به شیوه‌های مختلف، میراث بسیار عمیقی را به جا گذاشت که تاکنون نیز بر جامعه صهیونیستی سایه انداخته است (Macgillivray, 2016).

نفوذ گوش‌آمونیم از طریق نظام اقامتگاه‌های اشتراکی، آکادمی‌های آموزشی تلمودی (یشیوا)، مدارس، برنامه‌های آموزشی بزرگسالان و مراکز آموزش کوتاه‌مدت (زیلبرشتاین، ۱۳۸۹: ۲۴) و در قالب سازمان‌های مربوط به ساخت و ساز در کرانه باختری و نیز عضویت در

احزاب راست‌گرا و نهادهای آموزشی همواره وجود داشته است. با اینکه جمعیت شهرک‌نشینان در آن زمان، حدود نیم درصد از جمعیت کلی رژیم صهیونیستی را نیز در برنداشت، اما از توانایی نفوذ سریع و آسان در بخش‌های عمومی برخوردار بودند. نفوذ آنان نه تنها در سطوح بالای ساختار سیاسی، بلکه در نمایندگان سطوح میانی و پایین مانند شهرداری‌ها و ادارات نیز به وفور دیده می‌شود. حضور در فعالیت‌های مرتبط با خدمات عمومی و دسترسی گسترده به زیرساخت‌ها و امکانات آموزشی از دیگر عرصه‌های مهم فعالیت طرفداران گوش‌آمونیم بوده است. طرفداران این جنبش در کنست نیز نفوذ داشته‌اند. عضویت در احزابی همچون «خانه یهود» که نقش مهمی در ائتلاف‌های حاکم داشته‌اند، از نمونه‌های حضور این جنبش در ساختار تصمیم‌گیری رژیم صهیونیستی است (Macgillivray, 2016).

مقابله خشونت‌آمیز با فلسطینی‌ها چه در کرانه باختری و چه در سرزمین‌های اشغالی تحت سیطره اسرائیل، بارزترین پیامد این نحله از افراط‌گرایان بود. با اینکه اقدامات متعصبانه و خشونت‌محور این جریان، از سال ۱۹۷۶ از سوی شهرک‌نشینان یهودی آغاز شد و بارها توسط آنها تکرار شد اما فرایند صلح اعراب و اسرائیل به ویژه توافق کمپ دیوید در سال ۱۹۷۸ و توافق اسلو در سال ۱۹۹۳، سنگینی ستون‌های ایدئولوژیکی گوش‌آمونیم و افراط‌گرایی آن را بر دوش ساختار سیاسی این رژیم انداخت. (Macgillivray, 2016). یکی دیگر از جریاناتی که راست‌گرایان افراطی سنتی یا ملی‌گرا را نمایندگی می‌کرد، حزب کوچک اما پرحاشیه کاخ^۱ بود که از دریچه نژادگرایی، ایده‌های ملی‌گرایانه خود را به پیش می‌برد (Pedahzur, 2001: 27). جنبش کاخ از آغاز تأسیس خود تا ممنوعیت آن در سال ۱۹۹۴ بیشتر از هر جنبش دیگری درگیر اعتراض، جنگ و درگیری‌های خیابانی بود. هرچند برخلاف گوش‌آمونیم که در کرانه باختری مشغول شهرک‌سازی بود، هیچ‌گونه ابتکاری را پایه‌گذاری نکرد (Sprinzak, 1998: 119).

دو برنامه سیاسی ناسیونالیستی حزب کاخ بدین شرح بود: تلاش برای یکسان‌سازی داخلی که بر اساس آن تنها مردم یهود حق زندگی در مرزهای اسرائیل را دارند و انحصارگری بیرونی که بر مبنای آن «دولت اسرائیل باید تمام مردم یهود را در درون مرزهای خود جمع می‌کرد» که البته مورد اجماع تمام احزاب صهیونیستی بود و یکی از بخش‌های مهم دولت یهودی بر پایه آن بنا

نهاده شده که در «قانون بازگشت» نمود داشته است. بر اساس این قانون، به محض ورود به اسرائیل، به تمام یهودیان از سراسر جهان به صورت خودکار باید حق تابعیت داده شود (Pedahzur, 2001: 28). از لحاظ ایدئولوژیکی، مئیر کاهان، رهبر جنبش کاخ، که نقش بسیاری در افراط‌گرایی راست‌گرای صهیونیستی دارد، در میانه خریدی‌ها و گوش‌آمونیم جای می‌گیرد. وی از یک طرف همچون خریدی‌ها، رهبری سکولار در ساختار سیاسی رژیم صهیونیستی را گناهکار و نامقبول توصیف می‌کرد و از طرف دیگر، مانند گوش‌آمونیم «دست خدا» را در تأسیس رژیم اسرائیل، مهم‌ترین عامل می‌دانست. ضمن آنکه مانند این جنبش، جنگ شش روزه را «پیروزی بزرگ»، توصیف و آن را آغاز دوره مسیحایی تعریف کرد (Sprinzak, 1998: 119).

نژادگرایی حزب کاخ و نیز مئیر کاهان رهبر این حزب که حتی توانست به کنست نیز راه یابد، افراط‌گرایی و خشونت‌محوری این جریان را هدایت می‌کرد. در دیدگاه حزب کاخ، «عرب‌ها به عنوان کسانی که در جایگاه قوم منتخب خداوند قرار نگرفتند، فرومایه هستند؛ اما از لحاظی نیز بالاتر هستند: از نظر تعداد، نرخ رشد و ستمگری و خشونت». کاخ، عرب‌ها را نه تنها تهدید می‌دانست، بلکه بر این نظر بود که آنها روش‌هایی را در پیش گرفته‌اند که نژاد یهودی را آلوده کنند. ازدواج فلسطینی‌ها با یهودیان یکی از بسترهایی بود که کاخ آن را توطئه‌ای برای آلوده‌سازی خلوص ملت یهود می‌دید. کاخ، قانونی با عنوان «قانون ممنوعیت ادغام یهودیان و غیریهودیان و حفظ حرمت یهودیان اسرائیل» پیشنهاد داد. هدف این قانون، جداسازی کامل یهودیان و غیریهودیان در مدارس، خوابگاه‌ها، سواحل و در آپارتمان‌ها در سرزمین‌های اشغالی بود. عناصر نژادپرستی جدید در ایدئولوژی کاهان، به شیوه‌های مختلفی نمود داشته است. برای نمونه، ملت یهود به عنوان قومی متفاوت از بقیه جهان شناسانده می‌شود که نباید به وسیله هیچ قانون داخلی و خارجی محدود شود؛ بلکه ساختار منحصر به فرد و کاملی از رفتار ارائه می‌دهد که از هیچ کدام از هنجارها و عرف‌های جهانی یا متعلق به سایر ملل، برگرفته نشده است. باورهای حزب کاخ و مئیر کاهان در این رابطه، به گونه‌ای بود که بسیاری از احزاب راست‌گرای رژیم صهیونیستی، آنها را با قوانین نرنبرگ نازی‌ها مقایسه می‌کردند (Pedahzur, 2001: 29).

فتنه‌انگیزی‌های مئیر کاهان، برای ساختار سیاسی رژیم اسرائیل هشدارآمیز بود. جدا از ایدئولوژی نژادپرستانه، طرفداران وی در بسیاری از حملات وحشیانه به عرب‌ها دخیل بوده و

به باندهای تروریستی جهت می‌دادند. از این رو، قبل از انتخابات ۱۹۸۸، کاخ از شرکت در انتخابات کنست، با استدلال به قانون پایه‌ای این رژیم که اجازه رد صلاحیت احزاب نژادپرست و ضددموکراتیک را می‌داد، ممنوع شد. دو سال پس از رد صلاحیت، کاهان در نیویورک ترور شد. کاخ، به دو جناح تقسیم شد که هر دو از انتخابات سال ۱۹۹۲ منع شدند. پس از حادثه تروریستی ۱۹۹۴ و به‌شهادت رساندن فلسطینی‌ها در مسجد الخلیل در روز عید فطر توسط باروخ گلدشتاین، هر دو جناح حزب کاخ به عنوان سازمان‌های تروریستی معرفی شدند. با این حال، سبک‌های جدید سیاسی که توسط کاخ به سیاست و جامعه اسرائیل معرفی شده بود، همراه با حزب از بین نرفت و همچون گوش آمونیم روندهای ارتقا و گسترش را گذراند (Pedahzur, 2001: 30).

هرچند فعالیت جریان‌هایی همچون کاخ و گوش آمونیم در ظاهر متوقف شد، اما شبکه پیچیده سیاسی و اقتصادی که پدید آوردند، عملاً بر سیاست‌های این رژیم تأثیرگذار بوده است. آنها توانسته‌اند در هنگام بروز بحران، تفکرات و ایدئولوژی خود را تبلیغ کنند و با توجه به پایگاه گسترده اجتماعی و نفوذ در سطوح مختلف سیاسی-اجتماعی، امروزه احزاب و سیاستمداران این رژیم خصوصاً جریان‌های راست و مذهبی، ناگزیر به در نظر گرفتن خواسته‌ها و برنامه‌های آنان هستند. رژیم صهیونیستی -در چارچوب سیاست تقابلی گزینشی- در پیگیری اهداف توسعه‌طلبانه خود (نظیر توسعه شهرک‌سازی) و برخی اقدامات خشونت‌طلبانه و افراط‌گرایانه به خوبی از این جریان‌ها استفاده می‌کند (شکوری و فائق، ۱۳۹۵: ۱۳۷).

۲-۲. افراط‌گرایان راست جدید؛ سازگار با پیچیدگی فزاینده ساختار سیاسی

افراط‌گرایان راست جدید در رژیم صهیونیستی از دهه ۱۹۸۰ ظهور کردند و در اواخر دهه ۱۹۹۰ شکوفا شدند. این شاخه علاوه بر تأکید بر امنیت و سرزمین، دگرهراسی و ضدیت با سیستم سیاسی را نیز در خود دارند. دگرهراسی در میان افراط‌گرایان راست جدید به صورت دگرهراسی داخلی و خارجی خود را نشان داده است. دگرهراسی داخلی مربوط به مناسبات درونی قوم غالب با یکدیگر است؛ مانند آنچه میان حریدی‌ها و اشکنازی‌ها در جریان است. منظور از دگرهراسی خارجی، حس نفرت در قبال بخش‌های جمعیتی است که به عنوان بخشی

از جامعه قومیتی غالب به حساب نمی‌آیند؛ مانند عرب‌های اراضی ۴۸ که هرچند تابعیت این رژیم را دارند، اما هویت یهودی ندارند. علاوه بر دگرهراسی، ضدیت با سیستم قضایی و عدالت کیفری، کانون رویکردهای ضدسیستمی افراط‌گرایان راست جدید است (Pedahzur, 2001: 29-34).

بخشی از جامعه خریدی شاکله اصلی این جریان را تشکیل می‌دهد. هرچند در حال حاضر جوامع خریدی در انزوایی خودخواسته در شهرک‌ها و دور از شهرها زندگی می‌کنند و به عبارتی ویژگی‌های افراط‌گرایان غیرعمل‌گرا را همچنان حفظ کرده‌اند، اما بخش قابل توجهی از آنان، در قالب احزاب سیاسی به صورت رسمی در عرصه سیاسی حضور یافته و تقریباً به صورت مستمر در انتخابات مشارکت دارند و از این مجرا اهداف خود را پیگیری می‌کنند. با این حال، آنها همچنان تلاش می‌کنند حتی الامکان از نمادهای رژیم اسرائیل اجتناب کنند؛ به گونه‌ای که حتی در جلسات حزبی به جای استفاده از سرود ملی این رژیم و جنبش صهیونیسم، نیایش‌های یهودی را می‌خوانند (شکوری، فائق، ۱۳۹۵: ۱۳۲). هرچند ستون اصلی افراط‌گرایان راست جدید را خریدی‌ها بنیان نهاده‌اند، اما باید سهم افراط‌گراهای سکولار را نیز در این میان در نظر گرفت. آنها با استدلال‌های امنیتی، اشغال کرانه باختری و الحاق آن را مطالبه می‌کنند و در ویژگی‌های همچون دگرهراسی و گرایش‌های ضدسیستمی با افراط‌گراهای جدید خریدی همسو هستند. «حزب شاس» نمونه بارزی از افراط‌گرایان جدید خریدی و «اسرائیل خانه ما» نمود افراط‌گرایان جدید سکولار هستند که از انتخابات سال ۱۹۹۹ به بعد، جریان‌های مهمی از افراط‌گرایی راست جدید را نمایندگی می‌کنند.

حزب شاس به عنوان یک حزب میزراحی (یهودیان مهاجر از کشورهای مسلمان) و خریدی (اولترا ارتدوکس) برابری مدنی و سکولاریسم را برای هویت یهودی خطرناک می‌داند. ضمن اینکه از نظر آنها این ایده‌ها ابزاری برای تسلط اشکنازی‌ها بر آنها و اخراج میزراحی‌ها از مراکز قدرت بوده‌اند (Levy, 2016: 201). از این رو، با رقابت بر سر قدرت و تلاش برای اعمال نفوذ در تصمیمات سیاسی به دنبال آنند که رگه‌های یهودی سنتی را در هویت جمعی جامعه صهیونیستی تقویت کرده و از فراگیری مضامین سکولار که آن را متعلق به اشکنازی‌ها می‌دانند، ممانعت کنند. بر این اساس، آنها در مواضع خود آرمان‌های مذهبی خود را با

عمل‌گرایی ترکیب کرده‌اند تا در تصمیمات و سیاست‌های ساختار سیاسی حق کنش‌گری داشته باشند. سهمین شدن در کنش‌گری سیاسی، منازعه با روایت‌های سکولار اشکنازی‌ها از دولت و هژمونیک کردن هویت قومی یهودی از انگیزه‌هایی است که افراط‌گرایان خریدی مانند شاس را به سمت عمل‌گرایی سوق داده که در مواضع آنها در خصوص روند صلح با فلسطینی‌ها یا سرزمین‌های اشغالی کرانه باختری خود را نشان داده است.

آنها پیرو موضع رهبر معنوی خود، خاخام عووادیه یوسف^۱ با این استدلال که هنوز فرایند رستگاری آغاز نشده و در این شرایط حفظ جان یهودیان اولویت دارد، در ابتدای تأسیس با واگذاری بخشی از سرزمین به فلسطینیان - یا صلح موقت - مخالفت نمی‌کردند و از این منظر که یهودیان در دوران تبعید ضعیف‌تر هستند و ممکن است جانشان به خطر بیفتد، به صلح - البته نه صلح کامل، بلکه صلح موقت و تاکتیکی برای کسب منافع بیشتر - تمایل داشتند (شکوری، فائق، ۱۳۹۵: ۱۳۳). با این حال، مواضع میانه‌روانه شاس به مرور زمان، به راست‌گراها نزدیک‌تر شد؛ به گونه‌ای که در دوره زمامداری حزب لیکود، به عنوان یکی از احزاب مؤتلف با آن، با هرگونه توقف و تعلیق شهرک‌سازی در سرزمین‌های اشغالی کرانه باختری مخالفت کرد (Nathan Guttman, 2011). نه تنها شاس بلکه احزاب دیگری همچون یهودیت تورات متحد که در دسته افراط‌گرایان راست جدید خریدی گذاشته می‌شوند، بر این امر واقفند که گسترش شهرک‌سازی در سرزمین‌های کرانه باختری از روایت اشکنازی‌ها که برای اسرائیل هویتی سکولار مدنی قائل هستند، اعتبارزدایی می‌کند و تفسیر سنتی یهودی با مفاهیم تاریخی - جغرافیایی «سرزمین بزرگ اسرائیل» را که می‌تواند توجه‌گر اشغال کرانه باختری باشد، جایگزین می‌کند. از این رو، شهرک‌سازی را وسیله‌ای برای بازتولید روایت خود از هویت «اسرائیل» در جامعه صهیونیستی می‌دانند (Levy, 2016: 200). «مقابله با روایت اشکنازی‌های اروپایی و نهادهای مستقر وابسته به آنها و نیز بازگشت به مذهب» تا آن اندازه برای شاس مهم بود که مبنای تأسیس آن در سال ۱۹۸۴ قرار گرفت (Dowty, 1998).

احساسات دگرهراسانه احزاب افراط‌گرای خریدی، طیفی از عرب‌هراسی تا ضدیت با کارگران خارجی را در بر داشته است. بر این مبنای شاس که از حمایت راست افراطی سنتی به

1. Ovadia Yosef

ویژه رأی‌دهندگان کاخ برخوردار است، تلاش کرد تا در کمپین انتخاباتی سال ۱۹۹۶ دگرهراسی علیه عرب‌ها را به سیاست‌های خود اضافه کند. آنها از تلاش‌های حزب برای نجات زنان یهودی که با عرب‌ها ازدواج کرده بودند، سخن گفتند. این همان تبلیغاتی بود که زمانی در دهه ۱۹۸۰ توسط مئیر کاهان رهبر حزب کاخ استفاده می‌شد. اما این سیاست تداوم چندانی نداشت. سیاستمداران شاس که وزارت کشور را در دست داشتند، روابط متقابلی را با بسیاری از عرب‌های اراضی ۱۹۴۸ برقرار کردند و برخی حمایت‌ها را نیز از جانب آنها به دست آوردند. از این رو، تبلیغات دگرهراسی علیه عرب‌های ۱۹۴۸ برای شاس حرکت معقولانه‌ای نبود. بنابراین، نوک پیکان حملات خود را به سمت کارگران خارجی که در رژیم صهیونیستی مقیم شده بودند، نشانه رفت (Pedahzur, 2001: 36).

در دگرهراسی داخلی، شاس سیاست خصومت شدیدی را علیه مهاجران شوروی دهه ۱۹۹۰ به راه انداخت. در فاصله سال‌های ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۸ در حدود ۶۱۶ هزار یهودی از بخش اروپایی شوروی سابق و در حدود ۱۵۲ هزار یهودی از بخش آسیایی آن به رژیم صهیونیستی مهاجرت کرده بودند. ابعاد جمعیتی این مهاجران آنقدر بزرگ بود که آنها عجله‌ای برای ادغام در جامعه صهیونیستی نداشتند و تنها چیزی که آنها را به صهیونیست‌ها وصل می‌کرد، بازار کار و سیاست بود. این تازه‌واردان، حزب خود به نام «اسرائیل بعالیا» را راه‌اندازی کردند که موفق شد در انتخابات کنست سال ۱۹۹۹ هفت کرسی را به دست آورد. هدف این حزب، تضعیف قدرت سیاسی افراط‌گرایان خریدی به‌ویژه شاس و پاسخ شاس به این مسئله، رواج دگرهراسی شدید علیه مهاجران شوروی، «اعمال فشار برای اعطای حق تابعیت به آنها و تغییر قانون بازگشت» بود «تا از ورود افرادی که به صورت خالص یهودی نیستند»، جلوگیری کند (Pedahzur, 2001: 37). مشروعیت‌زدایی از سیستم عدالت قضایی و مقامات آن و طرح اتهاماتی نظیر آزار و اذیت عامدانه خریدی‌ها و میزراحی‌ها به وسیله نخبگان سیاسی این رژیم و حتی دعوت به شورش مردم علیه آنها با استدلال‌های مذهبی، قومی و طبقاتی که طبق یک نظرسنجی، در میان طرفداران آن، مورد پذیرش قرار گرفته بود، جنبه‌های مهم گرایش‌های ضدسیستمی آنها بود.

اساسنامه حزب شاس که در سال ۱۹۹۳ منتشر شد، مطالبات این حزب در آن دوره را مبنی بر اینکه رژیم اسرائیل به دولتی مذهبی تر تغییر یابد و نقش بیشتری به «سنت یهودی» در ساختار هویتی جامعه صهیونیستی داده شود، بازتاب داد. با اینکه دلالتی برای مخالفت با قوانین اسرائیل در اساسنامه آن وجود نداشت، اما تعهد برای صرفاً حمایت از قوانینی که بر مبنای قانون و سنت یهودی بنیان گذاشته شده، مورد تأکید قرار گرفته بود. مهم تر از همه، حزب در آن دوره اعلام کرد که شورای خاخام‌های آن به‌ویژه رهبر آن، یوسف عووادیه، بالاترین مرجع و اقتدار سیاسی، مذهبی و ایدئولوژیکی در این رژیم است. علاوه بر اینها، در جریان دادگاه آریه درعی، رهبر سیاسی حزب، به جرم رشوه و کلاهبرداری، تنش به جایی کشیده شد که وی صهیونیسم را جریان‌ی انحرافی با هدف ایجاد یهودیت جدید و فروپاشی ارزش‌های یهودی قدیمی و میراث یهودیان میزراحی معرفی و محکومیت خود را نتیجه اذیت و آزار نژادی علیه حزب توصیف کرد. درعی در این سخنرانی به صورت بسیار کم‌سابقه‌ای از تمام مرزهای مشروع گفتمان سیاسی این رژیم عبور کرد (Pedahzur, 2001: 32). جالب آنکه در پی محکومیت درعی به اتهام فساد، شاس در انتخابات ۱۹۹۹ توانست ۱۷ کرسی کنست را به دست بیاورد که نشان از گسترش دامنه رأی‌دهندگان به این حزب بود.

این حزب در انتخابات سال ۲۰۰۶ نیز در پی به‌راه‌اندازی «کمپین تهاجمی که سیاست‌های اقتصادی نومحافظه کارانه دولت قبل را هدف قرار داده بود» و با ادعای مبارزه برای فقر، به ۱۲ کرسی دست یافت و به ائتلاف حزب کادیم تحت رهبری ایهود اولمرت پیوست. تأکید شاس بر مقوله مبارزه با فقر و رفاه اجتماعی، خاستگاه آن را از گروه‌ها و جوامع اولترا ارتدوکس فراتر برده است. در کنار لفاظی‌های رادیکال مقامات و رهبران این حزب و حمله به بخش‌ها و نهادهای سیستم سیاسی به اتهام تبعیض علیه میزراحی‌ها و سفاردی‌ها و نیز تأکید بر مقوله رفاه اجتماعی، رویکرد عمل‌گرایانه نیز در تثبیت جایگاه سیاسی آنها نقش مؤثر داشته است. شاس در سال ۲۰۱۰ با اعمال تغییراتی در اساسنامه خود به سازمان جهانی صهیونیست که تجسم روایت سکولار از صهیونیسم است، پیوست. در جریان این الحاق حزب شاس به عنوان حزبی حریدی برخلاف روایت غالب مذهبی‌اش از اسرائیل و صهیونیسم «اسرائیل را به عنوان کشوری یهودی، صهیونیستی، دموکراتیک، با احترام به تمام تکتورها و خرده‌فرهنگ‌های یهودی موجود در آن»

پذیرفت و همچنین ملتزم به «برنامه بیت‌المقدس جدید که به واسطه آن اسرائیل و بیت‌المقدس، مرکزیت حیات ملی یهودیان را دارا هستند» شد (Wagner, 2010.01.20).

در سال ۲۰۱۰، با اینکه عوادیه یوسف، فلسطینی‌ها را «شرور» و «دشمنان سمی اسرائیل» توصیف کرد و خواهان نابودی همه آنها شد، اما چندی بعد از اظهارات خود عذرخواهی و در نامه‌ای به حسنی مبارک حمایت خود را از تلاش‌های مصر برای دستیابی به صلح اعلام کرد. همچنین، حزب شاس توانسته است بده‌بستان موفقی را با احزاب مختلف اسرائیل برقرار کند. شاس به دنبال دریافت خدمات و امتیازات در ازای پیوستن به ائتلاف حزب حاکم بوده و در مقابل، با توجه به پایگاه اجتماعی گسترده این حزب به ویژه جمعیت و نرخ رشد بالای آنها که در هنگام انتخابات خود را نشان می‌دهد، احزاب مختلف نیز در ائتلاف خود برای آنها سهم قائل می‌شوند (شکوری و فائق، ۱۳۹۵: ۱۳۲). این وابستگی متقابل موجب شده تا احزاب مذهبی همچون شاس، چالش‌های افراط‌گرایان عمل‌گرای سستی را در ماهیت خود نداشته، به دنبال برهم‌زدن نظم مدنی و سیاسی نبوده و برای پیشبرد مطالبات و توازن‌بخشی مؤثر در مقابل رقبای سکولار و اشکنازی خود، انعطاف سیاسی و سازگاری مصلحت‌محور را دنبال کنند. با این حال، آنها همچنان بر مطالبات سستی خود تأکید داشته و به صورت سرسختانه این موارد را دنبال می‌کنند که این مسئله بر تعمیق اصطکاک و تنش گاه و بی‌گاه با احزاب رقیب و مخالف و نیز شکننده‌بودن ائتلاف‌ها تأثیر بسیاری داشته است.

حزب «اسرائیل خانه ما» متعلق به مهاجران شوروی سابق، یکی دیگر از نمودهای افراط‌گرایان راست جدید است که البته برخلاف احزاب راست مذهبی، نه تنها سکولار بوده، بلکه استدلال‌های ملی‌گرایانه آن در مورد سرزمین و امنیت رژیم اسرائیل با استدلال‌های مذهبی آمیخته نیست. ضمن آنکه با مطالبات افراط‌گرای راست خریدی همچون شاس و سایر احزاب این طیف در تضاد است. مهم‌تر آنکه عقبه اقدامات خشونت‌محور علیه فلسطینی‌ها یا خرده‌هویت‌های دیگر جامعه صهیونیستی را در خود ندارد. به رغم این موارد، چون از دو ویژگی دگره‌راسی و ضدیت با سیستم سیاسی برخوردار است، در چارچوب راست افراط‌گرای جدید قرار می‌گیرد. این حزب در سال ۱۹۹۸ توسط آویگدور لیبرمن، که یکی از اعضای حزب لیکود بود، با هدف جذب مهاجران شوروی به جریان راست در این رژیم بنیان نهاده شد. در

حدود ۹۴/۴ درصد از آنها از نتانیاهو حمایت می‌کردند. رهبر این حزب از هر آنچه «نرمش و انعطاف با فلسطینی‌ها» می‌نامد، انتقاد کرده و بر مبادله شهرهای فلسطینی‌نشین داخل اسرائیل با مناطقی تصرف‌شده کرانه باختری تأکید دارد. اعلام وفاداری به اسرائیل به عنوان شرط دریافت شهروندی یکی از نکات دیگری است که این حزب بر آن اصرار می‌کند.

بر اساس دیدگاه این حزب، حضور مذهب در جامعه از آن رو که می‌تواند «الهام‌بخش یهودیان» باشد، لازم است؛ اما باید «مستقل از فعالیت‌های سیاسی و منبع درآمد» باشد. آنها بیش از آنکه با مذهب یهودی مخالف باشند، با امتیازات حریدی‌ها مانند معافیت از خدمت سربازی و نیز سخت‌گیری‌های آنها در برخی سیاست‌ها مانند ثبت تغییر دین، ازدواج، کار برخی مشاغل در روز شبات و... مخالفند (Beytenu, 2020.07.05). این حزب در اساسنامه خود «آری به یهودیت و نه به اجبار مذهبی، وحدت مردم یهود به جای وحدت سرزمین از طریق تبادل سرزمینی، حمایت از شهرک‌سازی به عنوان بخشی از آرمان صهیونیسم، خدمت اجباری برای تمام شهروندان این رژیم که به سن ۱۸ سالگی رسیده‌اند و...» را گنجانده و بر اعمال فشارهای شدید در ابعاد مختلف بر فلسطینی‌ها به عنوان سیاست مورد نظر خود تأکید دارد. حمله رهبر این حزب به سیستم سیاسی بسیار شدید بوده است. از نظر وی، دولت انتخابی در این رژیم، عنصر حاشیه‌ای بوده و قدرت اصلی در دست چهار سازمان دادگاه عالی، دفتر دادستان کل، اداره بودجه در وزارت اقتصاد و پلیس تجمیع شده است. لیبرمن این ساختار را «دیکتاتوری اداری» می‌نامد. از نظر لیبرمن، هیچ‌گونه انتخاباتی برای این منصب‌ها برگزار نشده و آنها نمایان‌گر دموکراسی واقعی نبوده‌اند. راهکار حل این مسئله به نظر وی، رهبری قوی است که به حمایت متحدان ائتلاف خود وابسته نباشد؛ خواسته‌ای که در سیستم سیاسی فعلی رژیم اسرائیل، قابل قبول نیست (Pedahzur, 2001: 35).

به‌رغم تفاوت‌های احزاب افراطی راست مذهبی - حریدی با احزاب افراط‌گرای ملی‌گرای سکولار همچون «اسرائیل خانه ما»، هر دو نماینده گروه‌های حاشیه‌ای در جامعه صهیونیستی هستند؛ البته نه بخش‌های حاشیه‌ای از لحاظ اجتماعی و اقتصادی، بلکه حاشیه قومیتی، یعنی بخش‌هایی که جزء فرهنگ غالب اشکنازی که در تأسیس این رژیم نقش اصلی را بر عهده داشتند، به شمار نمی‌آیند. شناس و «اسرائیل خانه ما» هر دو نماینده دو قومیت مجزا از

یکدیگرند. شاس، همانگونه که گفته شد، به دنبال بهره‌برداری از محرومیت میزراحی‌ها و به چالش کشیدن تسلط اشکنازی‌ها در سیاست، اقتصاد و حوزه‌های فرهنگی رژیم اسرائیل است. در مقابل، «اسرائیل خانه ما» به دنبال گسترش منافع مهاجران شوروی سابق است. از این رو، حملات آنها به مقامات دولتی و نهادهای دولتی با حمله به فرهنگ غالب اشکنازی پیوند خورده است. جدا از گرایشات ملی‌گرایانه افراطی این دو حزب، رویکرد ضدسیستم آنها و نارضایتی از سیستم قضایی کیفری و دگرهراسی، نقاط اشتراک این دو جریان است (Pedahzur, 2001: 30). احساس محرومیتی که در درون بخش‌های حاشیه‌ای جامعه که آنها نمایندگی می‌کنند، وجود دارد، زمینه‌ساز لفاظی‌های ضدسیستم، حملات ضددموکراتیک و نیز دگرهراسی آنها شده است (Pedahzur, 2001: 36).

قوت رگه‌های عمل‌گرایانه و ساگازی با پیچیدگی فزاینده ساختار سیاسی و ترکیب اجتماعی در این رژیم، از دیگر اشتراکات این دو جریان است. هرچند آنها در ایدئولوژی و پیام‌هایی که برای جامعه صهیونیست دارند، نماینده راست‌گرایان افراطی به شمار می‌آیند، اما در عین حال می‌توانند خود را متعلق به احزاب دیگری که از ویژگی‌های دیگری برخوردارند، تعریف کنند. از این رو، برخلاف پیشینیان افراط‌گرای خود، از لحاظ سیاسی پیشرفته‌تر و منعطف‌تر هستند (Pedahzur, 2001: 39).

ج. چالش‌های افراط‌گرایان راست‌گرا برای ساختار سیاسی رژیم صهیونیستی

مهم‌ترین چالش‌هایی که افراط‌گرایان راست عمل‌گرا برای رژیم صهیونیستی پس از جنگ ۱۹۶۷ تا کنون داشته‌اند، را می‌توان در محورهای زیر مفهوم‌سازی کرد:

۱. **اختلال در هویت‌سازی ملی:** اسحاق رابین در تظاهرات حمایت از صلح با شعار «آری به صلح و نه به خشونت» در سال ۱۹۹۵ توسط ایگال عمیر^۱ یکی از راست‌گرایان افراطی مخالف روند صلح و متأثر از جنبش افراط‌گرای گوش‌آمونیم، به قتل رسید. قتل نخست‌وزیر چپ‌گرای این رژیم به دست یکی از یهودیان جامعه صهیونیستی در حالی بود که این رژیم از

ابتدای تأسیس تا کنون همواره بر این امر اهتمام داشته که ساختار سیاسی خود را پایبند به ارزش‌ها و هنجارهای دموکراتیک و جامعه صهیونیستی را همسو با این رویکرد تعریف کند. جدا از آنکه ساختار سیاسی این رژیم، از تعریف خود به مثابه جامعه‌ای دموکراتیک و متساهل، به‌عنوان یکی از پایه‌های اعتباردهنده هویتی در نظام بین‌المللی بهره می‌برد، خود سیاست‌گذاران و کنش‌گران سیاسی، همواره مقوله «ایجاد هویت اسرائیلی بر اساس مبانی دولت یهودی و دموکراتیک» (Diplomacy.Co.II, 2015.06.07) به منظور حکمرانی بر موزاییک قومی، نژادی و مذهبی جامعه صهیونیستی را ضروری دانسته‌اند. این الزام از آن رو برای صهیونیست‌ها حیاتی است که تأثیرگذارترین شیوه برای حکمرانی بر این گستره متنوع هویتی که تنها وجه اشتراک آنها، یهودیت است، بدون پذیرش ارزش‌هایی همچون تساهل و مدارای حداکثری در برابر تفاوت‌های گروه‌های مختلف یهودیان مهاجر در این رژیم امکان‌ناپذیر بود.

ارزش‌های دموکراتیک برای ساختار سیاسی این رژیم نه از نظر ارزش ذاتی و فی‌نفسه این مقوله، بلکه به واسطه ضرورت برسازای هویت ملی در میان مردمانی است که فاقد خاطره مشترک، ریشه تاریخی مشترک، باورها و عقاید مشترک بودند؛ به‌ویژه آنکه از میان تمامی جنبش‌های سیاسی نشأت گرفته از وضعیت یهودیان اروپای شرقی در رویارویی با بحران‌های آن دوره، تنها صهیونیسم ادعای این را داشت که تمام مطالبات، رویکردها و آرمان‌های یهودیان جهان را نمایندگی می‌کند و به اصطلاح نماینده تمام یهودیان جهان به‌عنوان یک ملت است (Peled and Herman Peled, 2015). از این رو، ارزش‌های دموکراتیک برخلاف دموکراسی در معنای عام، روشی برای ممانعت از کنش‌های خشونت‌محور جامعه صهیونیستی علیه یکدیگر بوده است. بنابراین، هرچند تندروری‌های خشونت‌آمیز افراط‌گرایان راست‌گرا در قبال فلسطینی‌ها به اهداف مستتر در ارزش‌های دموکراتیک مورد ادعای این رژیم آسیبی نمی‌رساند، اما قتل اسحاق رابین، تهدیدی آشکار در مقابل آن بود.

۲. جرم‌های ایدئولوژیکی و تعمیق شکاف‌های اجتماعی: ترور و خشونت با استدلال‌های

ایدئولوژیکی در میان یهودیان موجب شده تا افکار عمومی و لایه‌های مختلف اجتماعی در این رژیم به صورت یکسان در قبال آن موضع نگیرند. توصیف باروخ گلدشتاین، ایگال عمیر، خاخام کاهان، خاخام کوک و سایرینی که در تاریخ سیاسی این رژیم به مواضع و ایدئولوژی‌های

رادیکال، کنش‌های خشونت‌آمیز و ترور دست زده‌اند، با الفاظی همچون «قدیس»، «مأموران خداوند»، «سربازان ارض اسرائیل» و غیره موجب می‌شود تا شکاف‌های ایدئولوژیک و چالش‌های هویتی میان جامعه صهیونیستی بیشتر فرصت بروز و ظهور یابد؛ به ویژه آنکه سؤال‌های مربوط به هویت، ایدئولوژی و قوانین مذهبی کتاب مقدس نه تنها همواره در میان جامعه صهیونیستی اختلاف‌برانگیز بوده، بلکه حتی صهیونیست‌های مذهبی نیز در خصوص این موارد با یکدیگر متفاوت بوده‌اند (Peled & Herman Peled, 2015). چالش‌زایی این مسئله برای ساختار سیاسی از آن رو بود که عادی‌سازی جرم‌های این چنینی و توجیه آنها با ایدئولوژی صهیونیستی - یهودی، دامنه این گونه جرم‌ها را افزایش داد؛ به گونه‌ای که از مرزهای سیاست به مرزهای اجتماع و از غیریت‌سازی با فلسطینی‌ها به سمت غیریت‌سازی با خرده‌هویت‌های یهودی سکولار و غیرمتعهد به ارزش‌های یهودی مانند دگرباشان جنسی - که در سال ۲۰۱۶ به وقوع پیوست - چرخش پیدا کند.

در این میان، افراط‌گرایان راست جدید نیز به گونه دیگری شکاف‌های اجتماعی را گسترش دادند. همان‌گونه که در بالا در نمونه حزب شاس اشاره شد، آنها با رد جرم‌های کیفری خود، اتهامات موجود را خصومت قومی اشکنازی‌ها علیه میزراحی‌ها توصیف کرده و با برساخت این تصور در جامعه صهیونیستی، خواستار تحول دولت بر اساس مذهب و اخلاق یهودیان آفریقای شمالی شده بودند (Pedahzur, 2001: 33).

۳. قانون شکنی: در سال ۱۹۸۴، ۲۹ نفر از فعالان برجسته گوش‌آمونیم و نیز شورای یشا^۱ که یکی از دنباله‌روهای این جنبش بود^۲، به دلیل بمب‌گذاری در پنج اتوبوس مربوط به فلسطینی‌ها دستگیر شدند. طرح تخریب اماکن مقدس مسلمانان از سوی خرده‌گروه‌های زیرزمینی راست وابسته به گوش‌آمونیم با هدف ممانعت از خروج رژیم صهیونیستی از شبه‌جزیره سینا (Pascovich, 2017: 277)، توطئه برای منفجرکردن مسجد قبه‌الصخره و نیز طرح ترور شهرداران نابلس، رام‌الله و البیره از دیگر اتهامات این گروه بود. هرچند برخی

1. Yesha Council

۲. شورای یشا، سازمانی برای شوراهای شهری شهرک‌های یهودی در کرانه باختری به منظور ارتقای اسکان یهودیان در کرانه باختری بود.

رهبران گوش آموئیم، این گروه را محکوم کرده و آنها را نماینده جنبش شهرک نشینان ندانستند؛ اما بسیاری از اعضای این جنبش، بدون اظهار تأسف، با غرور در مورد کار این گروه موضع گرفتند. آنها با زبانی رادیکال، نوک پیکان انتقادات خود را علیه ساختار سیاسی این رژیم برگرداندند و اعلام کردند: «اگر دولت بخواهد مقابل رستگاری بایستد، باید رستگاری را بر دولت ترجیح داد» (Macgillivray, 2016).

به شهادت رساندن ۲۹ نمازگزار و زخمی کردن ۱۵۰ نفر فلسطینی در مسجد الخلیل در سال ۱۹۹۴ توسط باروخ گلدشتاین، فردی که تحت تأثیر مستقیم تعلیم حزب کاخ و گوش آموئیم بود، یکی از بارزترین کنش‌های خشونت‌آمیزی بود که در پی لفاظی‌های موعودباورانه و نبود مسئولیت سیاسی افراط‌گرایان راست در جامعه صهیونیستی رخ داد. رهبران این جنبش، با صراحت این عمل جنایتکارانه را تحسین کردند و گلدشتاین را به عنوان «قدیسی که امر خداوند را انجام داده است» ستودند (Shahak & Mezvinsky, 1999: 100). این در حالی بود که برخی از جریان‌ها در جامعه صهیونیستی و حتی برخی رسانه‌ها و بخش‌هایی از ساختار سیاسی این رژیم، پس از دستگیری افرادی که به ترور و کنش خشونت‌آمیز علیه فلسطینی‌ها محکوم شده بودند، خواستار ملامت و انعطاف در قبال آنها بودند؛ زیرا به زعم آنها «این افراد از گوشت و خون خود ما هستند و نمی‌توان فداکاری آنها را برای سرزمین اسرائیل و مردم یهود نادیده گرفت» (Pascovich, 2017: 278). مواضع همدلانه با قانون شکنی‌های فوق، به گونه‌ای بود که سرویس امنیت داخلی این رژیم را برای کنترل و ممناعت از جرائم فوق، با چالش مواجه کرده بود. این مواضع، عادی‌سازی هرچه بیشتر قانون شکنی و بسترهای جرم‌خیزی در این رژیم را گسترش ملموسی می‌داد.

هرچند چنین قانون شکنی علیه فلسطینی‌ها مسئله‌ای نبود که نهادهای سیاست‌گذار و امنیتی را در باب آن نگران کند، اما نمودهای این چنینی می‌توانست به صورت قابل توجهی اعتبار ساختار سیاسی این رژیم در روند مذاکرات با تشکیلات خودگردان را از سویی و در قبال کنش‌گران میانجی و بازیگران بین‌المللی از سوی دیگر، زیر سؤال ببرد. همچنین، در پی گسترش این رویدادها که خارج از کنترل رژیم بود، این قاعده که «به پشتوانه قوانین مورد توافق این رژیم با تشکیلات خودگردان، فلسطینی‌ها می‌توانند امنیت خود را حفظ کنند» از

اعتبار ساقط می‌شد. مقبولیت رویکرد مبارزه و مقابله به مثل و گرایش به گروه‌های مبارز غیرسازش‌گر از سوی فلسطینی‌ها در نوار غزه و کرانه باختری که به زعم ساختار سیاسی رژیم صهیونیستی و تحلیل گرانی همچون اسپینزاک با قانون‌شکنی یهودیان افراط‌گرا تقویت می‌شد (Sprinzak, 1998: 123) از چالش‌های دیگری بود که ساختار سیاسی این رژیم با آن روبرو بود.

در حال حاضر، اقدامات تندروانه شهرک‌نشینان افراط‌گرا که باید آنها را از نظر ایدئولوژیکی دنباله افراط‌گرایان سنتی عمل‌گرا به شمار آورد، در مورد شهرک‌سازی‌ها و ایجاد پاسگاه‌های غیرقانونی در کرانه باختری و مقاومت در برابر نیروهای ارتش و پلیس برای تخلیه این مناطق که در برخی مواقع به برخورد میان آنها و نیروهای امنیتی نیز کشیده می‌شود، مصادیق دیگری از قانون‌شکنی است؛ که البته ساختار غیرسازمانی و همچنین، کوچک و پراکنده بودن این گروه‌ها و نیز بهره‌برداری جناح راست از این اقدامات در راستای سیاست‌ها و منافع خود، از چالش‌زایی جدی آنها برای رژیم ممانعت کرده است.

۴. **اعتبارزدایی از نهادهای امنیتی - قضایی و سیاسی:** در جریان قتل رابین، سازمان اطلاعات و امنیت داخلی رژیم صهیونیستی موسوم به شاباک یا شین بت، یکی از بزرگترین شکست‌های خود را تجربه کرد. این در حالی بود که مشکلات و موانع شاباک در کشف خرده‌گروه‌های زیرزمینی در دهه‌های ۷۰ و ۸۰ و دشواری‌های خنثی‌سازی عملیات‌های غیرسازمانی افراط‌گرایان موسوم به «گرگ‌های تنها» کارایی این سرویس امنیتی را پیش از آن رویداد نیز مختل کرده بود. با این حال، قتل رابین، انگشت اتهام را متوجه شاباک کرد؛ به گونه‌ای که از سوی کمیسیون تحقیقی که برای این کار تشکیل شده بود، محکوم شد و اعتبار خود را تا حدود بسیاری از دست داد (Pascovich, 2017: 285-289). هرچند کارایی نهادهای سیاسی به‌ویژه دولت‌های چپ‌گرای این رژیم و نهادهای امنیتی همچون شاباک، بیشتر توسط افراط‌گرایان راست سنتی به چالش کشیده می‌شد؛ اما افراط‌گرایان راست جدید، پا را فراتر نهاده و دایره این اعتبارزدایی را به نهادهای قضایی نیز کشاندند. جالب آنکه اعتبارزدایی آنها از نهادهای این رژیم با هدف جمع‌آوری رأی بیشتر صورت گرفت. افراط‌گرایان راست جدید در دو دهه اخیر تلاش کرده‌اند تا تصمیمات و اقدامات نهادهای

سیاسی و سیستم قضایی را دسیسه اشکنازی‌ها علیه یهودیان خریدی و میزراحی توصیف کنند و حتی محکومیت خود برای جرم‌های کیفری را بخشی از تلافی جویی‌های ایدئولوژیکی به شمار آورند (Pedahzur, 2001: 31-33).

این مسئله نه تنها زخم کهنه گسترش شکاف‌های نژادی اشکنازی-میزراحی در رژیم صهیونیستی را تازه می‌کرد بلکه اعتبار این نهادها را نیز زیر سؤال برد؛ به‌ویژه که برنامه‌های تبلیغاتی که در این باره از سوی این جریان‌ها ترتیب داده شده بود، در افکار عمومی نفوذ قابل توجهی داشت. تظاهرات‌های بزرگی که حزب شاس علیه سیستم قضایی و در حمایت از آریه درعی، رهبر سیاسی این حزب در سال ۱۹۹۷ و ۱۹۹۹ ترتیب داد، فاسدخواندن دادگاه، قضات، بازرسان و نیروهای پلیس، تاختن به مقاماتی همچون وزرا و نمایندگان کنست و برچسب‌زنی به آنها با الفاظی همچون «دشمن خداوند»، دعوت به شورش و طغیان علیه سکولارها و سیستم قضایی، تحریک طرفداران این حزب به قتل برخی افراد و مقامات با استدلال‌های مذهبی و نفرت افکنی میان میزراحی‌ها و مهاجران شوروی سابق و تلاش برای اعمال برخی محرومیت‌های اجتماعی علیه آنان نمونه‌های بارزی از اعتبارزدایی از سیستم سیاسی این رژیم در کلیت آن بود. روند اعتبارزدایی فقط به افراط‌گرایان راست خریدی محدود نبود، راست‌گرایان افراط‌گرای سکولار همچون حزب «اسرائیل خانه ما» نیز در دو دهه اخیر، رفتار مشابهی را در عرصه عمومی این رژیم به نمایش گذاشته‌اند. آنها همان‌طور که در بخش‌های قبل اشاره شد، بارها علیه دادگاه عالی، دفتر دادستان کل، اداره بودجه و وزارت اقتصاد و همچنین پلیس سخن گفته و مدعی بوده‌اند که آنها دموکراسی واقعی را زیر پا گذاشته‌اند (Pedahzur, 2001: 35-38).

۵. بی‌ثبات‌سازی ائتلاف‌ها: در حال حاضر افراط‌گرایان راست جدید (مذهبی و سکولار) جایگاه مهمی در ائتلاف‌سازی‌ها برای تشکیل دولت در این رژیم دارند. نقش آفرینی شاس و اتحاد یهودی تورات به عنوان نماینده افراط‌گرایان راست خریدی و «اسرائیل خانه ما» به عنوان نماینده افراط‌گرایان راست سکولار در چند سال اخیر به‌ویژه در بی‌ثباتی دولت، فروپاشی ائتلاف‌ها و انتخابات پی‌درپی به وضوح نمود داشته است. با اینکه آویگدور لیبرمن رهبر حزب «اسرائیل خانه ما» در نخستین مواضع خود، در انتخابات بیست‌ویکم کنست در سال ۲۰۱۹ در

این رژیم بر ائتلاف با لیکود تأکید داشت و حزب آبی و سفید را ناتوان از تشکیل دولت باثبات دانسته بود، اما با تغییر مواضع خود و خودداری از ائتلاف با نتانیا‌هو به دلیل مخالفت‌ها و اختلاف با سر دیگر طیف یعنی افراط‌گرایان راست خریدی به ویژه شاس، نتیجه انتخابات فروردین را برهم زد و از تشکیل دولت ممانعت کرد. از این رو، تناقض درونی افراط‌گرایان راست جدید، تشکیل یکی از راست‌گراترین دولت‌های رژیم صهیونیستی را بر باد داد و انتخابات دوباره‌ای را در شهریور بر این رژیم تحمیل کرد که البته در آن نیز حاضر به ائتلاف برای رسیدن کرسی‌های حزب پیروز به حد نصاب نشد (Raf Sanchez, 2019.10.18). جالب آنکه خروج این حزب از ائتلاف به دلیل مخالفت با آتش‌بس دولت با حماس، موجب شده بود تا دولت این رژیم فروپاشیده و انتخابات زودهنگام برگزار شود.

این حزب در انتخابات شهریورماه نیز مهره شاه‌ساز^۱ انتخابات شد و مجدداً تشکیل هر ائتلافی را با مانع مواجه کرد؛ زیرا نه حاضر شد با لیکود به واسطه حضور راست‌گرایان مذهبی ائتلاف کند و نه حاضر شد با حزب رقیب لیکود یعنی آبی و سفید به واسطه حضور چپ‌ها و نیز حضور عرب‌های اراضی ۱۹۴۸ در آن متحد شود (Mehul Srivastav, 2019). این مواضع، رژیم صهیونیستی را در رویداد بی‌سابقه‌ای به برگزاری چهار دوره انتخابات پی‌درپی برای تشکیل کنست واداشت. در این میان، موضوعاتی همچون کمک‌های مالی به جوامع خود و نیز تداوم امتیازاتی مانند معافیت از خدمت سربازی اجباری^۲ که افراط‌گرایان راست خریدی مطرح می‌کنند، خود بستر فروپاشی ائتلاف‌ها بوده است. معافیت طلبه‌های یهودی از سربازی که حزب شاس به عنوان خط قرمز خود مطرح کرده و دنبال می‌کند، از موضوعات چالش‌سازی است که همواره به مثابه پاشنه آشیل ثبات ائتلاف‌ها و تداوم دولت‌ها عمل کرده است (Michael Bachner, 2019.06.18).

1. Kingmaker

۲. در سال ۱۹۴۸ قراردادی میان مقام‌های این کشور و یهودیان ارتدوکس به امضا رسید که از نظر بن‌گوریون، بسیار پراهمیت بود. طبق قانونی که آن زمان به نام قانون «تال» به تصویب رسید، چون مذهبی‌های یهودی ایجاد هرگونه کشور یهودی را خلاف اراده یهوه و نقض آموزه‌ها در مورد ظهور منجی می‌دانستند، با دریافت امتیازات ویژه حاضر شدند موجودیت کشور اسرائیل را بپذیرند و درصدد نفی و نهی آن برنمایند. یکی از امتیازات داده‌شده به یهودیان مذهبی، بر مبنای قانون «تال» معافیت از خدمت سربازی بود.

د. مقابله گزینشی با افراط‌گرایان در رژیم صهیونیستی

همان گونه که گفته شد، نهادهای امنیتی در رژیم صهیونیستی در مواجهه با افراط‌گرایان، سیاست تقابل گزینشی را دنبال می‌کنند. بر این اساس، در قبال برخی از شاخه‌های افراط‌گرایان یا برخی اقدامات آنها شدت عمل نشان داده و به اصطلاح، رویکرد سخت را برگزیده است و در قبال برخی دیگر، با اغماض و نادیده‌انگاری، منفعلانه بر آنها چشم بسته و با رویکرد نرم با آنها برخورد کرده است. برای تبیین نوع مواجهه ساختار سیاسی با افراط‌گرایان، توجه به سه مؤلفه ضروری است: نخست؛ میزان چالشی که افراط‌گرایان برای ساختار سیاسی ایجاد کرده‌اند؛ دوم، چگونگی ادراک جامعه صهیونیستی و افکار عمومی در قبال اقدامات افراط‌گرایانه؛ و سوم، ماهیت دولت مستقر حاکم.

۱. **میزان چالش‌زایی:** به‌طور کلی، افراط‌گرایان عمل‌گرا در حوزه‌های مرتبط با سرزمین و امنیت به‌ویژه وضعیت سرزمین‌های اشغالی کرانه باختری و شهرک‌ها، مواجهه با فلسطینی‌های ۱۹۴۸ و نیز ساکنان بیت‌المقدس و کرانه باختری، موضع‌گیری در قبال تصمیم‌های کنش‌گران، نهادها و سازمان‌های مستقر، بیشترین چالش‌ها را برای ساختار سیاسی ایجاد می‌کنند. هرچه چالش‌زایی افراط‌گرایان، گسترده و عمق بیشتری از منافع و اهداف تعیین‌شده ساختار سیاسی را هدف قرار دهد، سیاست تقابلی به سمت برخورد سخت‌گرایش بیشتر نشان می‌دهد. بر این اساس، هرچند فعالیت‌های خودسرانه سازمانی و غیرسازمانی افراط‌گرایان از دهه ۱۹۷۰ یعنی پس از جنگ ۱۹۷۶ که به تجدید حیات گروه‌های رادیکال انجامید، گسترش ملموسی داشت، اما همواره رویکرد سخت در مقابل آنها روی نداده است. استفاده از ابزار خشونت‌آمیز علیه دیگر یهودیان صهیونیست با استدلال‌های مذهبی و نژادی، شدت عمل، دامنه نفوذ در جامعه، تضعیف اقتدار نهادهای مختلف دولت و سوء قصد به جان مقامات این رژیم، مهم‌ترین عوامل در سنجش میزان چالش‌زایی برای ساختار سیاسی این رژیم به شمار می‌آیند.

اگر شدت عمل و اقدامات تروریستی در قبال فلسطینی‌ها به‌گونه‌ای باشد که احتمال مقابله به مثل و انجام عملیات‌های شهادت‌طلبانه را در میان گروه‌های مبارز فلسطینی افزایش دهد، مانند حمله گلدشتاین به مسجد الخلیل، از سوی سرویس‌های امنیتی شاپاک، متوقف می‌شود. انحلال برخی گروه‌های زیرزمینی در دهه ۲۰۰۰، دستگیری گروهی که برای ترور در مدرسه

دخترانه در شرق بیت‌المقدس برنامه‌ریزی کرده بودند، دستگیری افرادی مانند یعقوب تیتل در سال ۲۰۰۹ که چندین ترور را علیه فلسطینی‌ها و نیز یک استاد چپ‌گرای صهیونیست انجام داده بود (Pascovich, 2017: 291) تخریب برخی از خانه‌های غیرقانونی در کرانه باختری (Elisha Ben Kimon, 2020.04.22) و... از اقداماتی است که شاباک برای کنترل خشم در میان فلسطینی‌ها انجام می‌دهد. هرچند افراط‌گرایان چپ‌گرا نیز برای ساختار سیاسی چالش‌زایی می‌کردند، اما میزان آن برای ساختار مشکل‌آفرین نبود؛ زیرا برخلاف افراط‌گرایان راست، قدرت اجتماعی لازم برای برهم‌زدن نظم مدنی را نداشتند، در حالی که افراط‌گرایان راست نفوذ قابل توجهی در جامعه داشته، به صورت متصلب‌تر و ایدئولوژیک‌تر گسترش عقاید و باورهای خود در جامعه را دنبال می‌کردند و عقاید مخالف با خود را بر نمی‌تابیدند.

کارمی گیلن^۱ رئیس وقت واحد رسیدگی به اقدامات خرابکارانه یهودیان در شاباک، در این باره می‌نویسد: «در زمانی که من از نزدیک فعالیت‌های چپ‌گرای افراطی را رصد می‌کردم، متوجه شدم که آنها مسئله حاشیه‌ای هستند، نفوذ قابل توجهی در جامعه ندارند و هرگز تهدیدی برای اجماع و ثبات دولت نیستند. در مقابل، این افراط‌گرایان راست‌گرا هستند که قانون را بر اساس میل و نفع خود، تفسیر و اجرا می‌کنند، اقدامات خشونت‌بار همچون قتل را به راحتی در دستورکار می‌گذارند و تهدیدی برای اجماع ساختار سیاسی هستند» (Pascovich, 2017:275). همچنین، چالش‌زایی گروه‌های کوچک راست افراط‌گرا که معمولاً در واکنش به چپ‌گراها در مدارس و دانشگاه‌ها ایجاد شده بودند، با میزان چالشی که جنبش‌هایی مانند گوش‌آمونیم و کاخ برای ساختار سیاسی ایجاد کرده بودند، قابل مقایسه نبود. فعالان جنبش گوش‌آمونیم به صورت مستقیم با ارتش در کرانه باختری به مقابله برمی‌خاستند و هدف خود یعنی استقرار شهرک‌های یهودی‌نشین را حتی با هزینه تضعیف اقتدار دولت در این منطقه تأسیس می‌کردند.

یعقوب پری‌آرئیس وقت شاباک در سال‌های ۱۹۸۸-۱۹۹۵ این تقسیم‌بندی را این‌گونه بیان می‌کند: «وقتی شاباک در مورد افراط‌گراها موضع می‌گیرد، منظور عناصر راست‌گرا که درگیر اعتراضات هستند و حتی بیانیه‌های تند و تیز منتشر می‌کنند، نیست. برای شاباک، گروه‌هایی

1. Carmi Gillon
2. Yaakov Perry

مانند گال^۱ (تسریع رستگاری) حائز اهمیت هستند که معمولاً تحت تأثیر رویکردهای منجی‌گرایانه، ابزارهای خشونت را با استدلال‌های مذهبی و نژادی علیه سایرین استفاده می‌کنند و «اقتدار نهادهای مختلف دولت» را تضعیف می‌کنند» (Pascovich, 2017: 276). سوء قصد علیه مقامات از دیگر خطوط قرمزی بوده که در میزان چالش‌زایی افراط‌گرایان جایگاه ویژه‌ای دارد. این مسئله به گونه‌ای است که در ساختار شاباک، واحدی با عنوان «حراست از مقامات» ایجاد شده است. این واحد در سال ۱۹۵۸ در پی پرتاب نارنجک و زخمی شدن برخی از نمایندگان شامل دیوید بن گوریون تشکیل شد. پس از این رویداد بود که شاباک نیز همراه پلیس عهده‌دار حفظ جان نخست‌وزیر شد، هرچند تقسیم روشنی از مسئولیت‌های آنها در این رابطه انجام نشد. البته وظیفه شاباک در این راستا فقط به نخست‌وزیر محدود نبود، بلکه از اواخر دهه ۱۹۶۰ و اوایل دهه ۱۹۷۰ مسئولیت امنیت سفارتخانه‌ها، هواپیمایی و هیئت‌های رسمی در خارج از کشور نیز بر عهده این واحد گذاشته شده است.

از این رو، قتل رابین در سال ۱۹۹۴، سیستم سیاسی و نیز شاباک را شوکه کرد؛ به‌ویژه آنکه این سرویس امنیتی به اعمال کاستی و برخی اشتباهات در حراست از جان نخست‌وزیر این رژیم محکوم شد (Pascovich, 2017: 284-89). برای جبران چنین کاستی‌هایی، تعداد مناصبی که واحد مخصوص حراست از مقامات شاباک باید محافظت می‌کرد، به هفت مقام به عنوان سمبل‌های اقتدار تقلیل یافت: «نخست‌وزیر، رئیس جمهور، رئیس کنست، رهبر حزب اپوزیسیون، رئیس دادگاه عالی و وزرای امور خارجه و دفاع». وظیفه حفظ و حراست از جان دیگر مقامات به شرکت‌های خصوصی که به عنوان شرکت‌های حرفه‌ای با این سازمان همکاری می‌کنند، منتقل شد. شاباک همچنین سازوکارهای بهتری برای کنترل منابع اطلاعاتی خود ایجاد کرد (Pascovich, 2017: 290).

۲. چگونگی ادراک جامعه صهیونیستی در پی جامعه‌پذیری متناقض: القای پیام‌های ناسیونالیستی و ارزش‌های مذهبی، قومی و ملی که چهره یهودی این رژیم را تحکیم کند به لایه‌های مختلف اجتماعی، آن هم در غیاب مفاهیم انسانی و نیز فرهنگ سیاسی متساهل و مبتنی بر اصول دموکراتیک موجب شده تا ملی‌گرایی به عنوان صفتی اخلاقی که در سایر جوامع تقویت می‌شود، در این رژیم به سمت ملی‌گرایی افراطی و ایده‌های نژادپرستانه رفته و بخش لاینفکی از فرهنگ

سیاسی آنها شود. از این رو، نوعی تسلسل چرخشی در اینجا روی می‌دهد که بر اساس آن، دولت از یک سو عاملی است که هویت ملی گرایانه افراطی را برمی‌سازد و از سوی دیگر، با برخی نمودهای افراط‌گرایانه نشأت گرفته از آن مقابله می‌کند (Pedahzur, 2002: 130). در نتیجه این روابط متقابل، فرهنگ سیاسی افراط‌گرایانه‌ای در جامعه صهیونیستی بر ساخته شده که در برخی موارد، خود مانعی برای برخورد با افراط‌گرایی‌های چالش‌زا در ساختار سیاسی به شمار می‌آید.

در مورد رویکرد جامعه صهیونیستی در برخورد با افراط‌گرایی از دو مدل سخن به میان می‌آید: مدل «جنگ» و مدل «عدالت کیفری». گفته می‌شود رویکرد به اقدامات افراط‌گرایانه در جامعه صهیونیستی در ابتدای تأسیس بر اساس مدل جنگ بوده، اما به تدریج در دهه ۱۹۷۰ به سمت مدل «عدالت کیفری محدود» سوق پیدا کرده است (Pedahzur, 2002: 70). در مدل جنگ، هر گونه خشونت سیاسی و مخصوصاً ترور به عنوان اقدامات جنگ‌طلبانه قلمداد می‌شود، اما در مدل عدالت کیفری، این اقدامات در قالب «جرم» برداشت می‌شود؛ یعنی بار امنیتی آن از بین می‌رود. بر بنیان این برداشت‌ها، نوع پاسخ به این اقدامات متفاوت می‌شود: در مدل جنگ، وظیفه مقابله با این اقدامات به نیروهای نظامی داده می‌شود که می‌تواند با هر ابزاری با اقدامات خشونت‌آمیز مقابله کنند. در مقابل، در مدل عدالت کیفری، نیروهای پلیس متعهد می‌شوند که کنش‌های خود را به قوانین کیفری محدود سازند. به عبارت دیگر، در مدل عدالت کیفری، حاکمیت قانون ارجحیت دارد، در حالی که در مدل جنگ، قوانین و مقررات مربوط به شرایط جنگی حاکم است. در مدل عدالت کیفری، پلیس، تنها انحصار استفاده از خشونت را داراست، حداقل زور در اینجا به کار گرفته می‌شود و آن هم نیاز به قضاوت مقامات درگیر در آن است. اما قواعد درگیری نظامی مستلزم حداکثر زوری است که برای غلبه بر دشمن استفاده می‌شود (Pedahzur, 2002: 69).

فرهنگ سیاسی جامعه صهیونیستی در قبال افراط‌گرایان یهودی مبتنی بر «مدل عدالت کیفری» شکل گرفته و در مقابل، مدل جنگ برای مقابله با هرگونه عملیات فلسطینی‌ها در این فرهنگ ارجح دانسته می‌شود. بر این اساس، اقدامات مبتنی بر نفرت، خشونت و انتقام‌جویی علیه فلسطینی‌ها، معمولاً با نگرش مثبت جامعه یهودی همراه است؛ به گونه‌ای که انعطاف افکار عمومی در قبال اقدامات افراط‌گرایان علیه فلسطینی‌ها به مثابه محرک و مشوق عمل می‌کند. بر همین اساس، بیشتر متهمان سرانجام با عفو یا بخشیده شده یا حکم آنها تقلیل می‌یابد

(Pascovich, 2017:280). در همین چارچوب، در واکنش به اقدامات سرویس‌های امنیتی این رژیم، بین دو نوع شاباک خوب و بد تمایز گذاشته می‌شود. شاباک خوب، علیه فلسطینی‌ها عمل می‌کند، از اقدامات آنها ممانعت می‌کند، مبارزان فلسطینی را دستگیر می‌کند و چهره‌های برجسته آنها را تحت تعقیب قرار می‌دهد. در مقابل، شاباک بد، اعضای سازمان‌های زیرزمینی یهودیان را دستگیر می‌کند، در بین گروه‌های یهودی افراطی عامل نفوذی می‌گذارد و مانع آزادی عمل آنها می‌شود (Pedahzur, 2002: 292).

از این رو، باید گفت که ادراک جامعه صهیونیستی و فرهنگ سیاسی مبتنی بر مقبولیت این اقدامات خشونت‌محور موجب شده تا سیاست تقابل‌گزینی به نفع افراط‌گرایان راست تقویت شود و معمولاً رویکرد نرم در قبال متهمان پرونده‌های افراط‌گرایان علیه فلسطینی‌ها غالب می‌شود؛ به گونه‌ای که بخشودگی یا تخفیف مجازات برای آنها از سوی نهادهای تصمیم‌گیرنده اعمال شده است. برای نمونه، در جریان رویدادهای تروریستی افراط‌گرایان علیه فلسطینی‌ها در سال ۱۹۸۴ هرچند افکار عمومی در نخستین واکنش‌ها، به سرزنش عاملان آن اقدام کرد، اما پس از مدت کوتاهی، زمزمه‌های مخالفت با هرگونه شدت عمل در مجازات آنها را سر داد. اکثریت جامعه صهیونیستی بر آن بودند که باید با ملاحظت و رحمت با دستگیرشدگان رفتار کرد، زیرا آنها «از گوشت و خون ما هستند» و به هیچ عنوان نمی‌توان فداکاری آنها را برای سرزمین و مردم یهود نادیده گرفت. در کنست هم لابی ویژه‌ای با این هدف تشکیل شد. این نگرش بخشش‌محور حتی به دادگاه بیت المقدس و وزیر دادگستری نیز رسید و در احکام صادره، بازتاب ملموسی پیدا کرد. به‌رغم محکومیت عاملان، هیچ‌کدام از آنها بیشتر از چند سال در زندان نماندند؛ یا مورد عفو قرار گرفتند یا دوران زندان کاملاً آزاد با اختیار رفت‌وآمد را داشتند (Pascovich, 2017:278-279).

این در حالی است که در قتل اسحاق رابین، جامعه صهیونیستی نیز به همان اندازه ساختار سیاسی و شاباک، شوکه شده و متأثرانه مقابله با آن را مطالبه می‌کرد. هرچند احتمالاً برخی جریان‌های افراط‌گرا، آزادی قاتل رابین که همچنان دوره محکومیت خود را می‌گذراند، دنبال می‌کنند، اما ادراک جامعه صهیونیستی برخلاف افراط‌گرایی علیه فلسطینی‌ها، با این خواسته نه تنها همسو نیست، بلکه مخالف است. حتی در سال ۲۰۰۱ کنست قانونی را به تصویب رساند که هرگونه بخشودگی و تخفیف در مجازات ایگال عمیر را منع می‌کند. این در حالی است که

کمپین سال ۲۰۰۷ برای آزادی وی که سازمان «کمیته دموکراسی» متشکل از راست‌گرایان، به راه انداخته بود، نیز با شکست مواجه شد (Weiss, 2007.11.10).

۳. ماهیت دولت مستقر حاکم: حاکمیت چپ‌گرایان یا راست‌گرایان، در نوع تقابل ساختار سیاسی با افراط‌گرایی در رژیم صهیونیستی تأثیرگذار است. افراط‌گرایان در برهه‌ای که احزاب راست‌گرا بر سر کار باشند، دستاویز کمتری برای اقدامات خشونت‌محور علیه تصمیمات ساختار حاکم دارند؛ زیرا نگرش همسوتری در مورد امنیت، سرزمین، نوع مواجهه با فلسطینی‌ها و... در بین آنها وجود دارد. دولت‌های راست‌گرا، نه تنها مانع قابل توجهی را بر سر راه افراط‌گرایان راست ایجاد نمی‌کنند، بلکه با اختصاص منابع برای نهادهای مهمی مانند آموزش و پرورش، به گسترش تعالیم مذهبی و قومیتی مد نظر آنها یاری می‌رسانند. تأکید بر «حق مردم یهود برای برخورداری و حفظ ارض اسرائیل» به عنوان پایه دروس مدارس، از مطالباتی بوده که افراط‌گرایان همواره بر آن تأکید داشته‌اند و دولت‌های راست‌گرا آن را در برنامه‌های خود گنجانده‌اند. در سال‌هایی که وزارت آموزش و پرورش این رژیم در کنترل احزاب راست‌گرا بوده، تقویت ابعاد قومی- ملی یهودی- که معمولاً با درجه بالایی از نفرت و خصومت سیاسی علیه فلسطینی‌ها همراه است- در اولویت قرار داشته و برای این هدف، از نفوذ و قدرت وزرای مربوطه بهره زیادی برده شده است (Pedahzur, 2002: 131-133). نفوذ شاس به عنوان یکی از مهم‌ترین جریان‌های افراط‌گرایی راست‌حریدی در سیستم آموزشی، راه‌اندازی دوره‌های آموزشی تابستانه و زمستانه و حتی حضور ملموس در مهدکودک‌ها، افزایش تعداد دانش‌آموزان از سال ۱۹۸۵ تا کنون و... نشان از اولویت حوزه‌هایی همچون سیستم آموزشی برای افراط‌گرایان و اهمیت همراهی دولت حاکم با این سیاست‌ها دارد (Saha, 2003: 242).

ساختار سیاسی در مقابله با افراط‌گرایان در برهه‌ای که دولت‌های راست‌گرا روی کار هستند، بیش از آنکه دغدغه مقابله را داشته باشد، به دنبال تقویت ایدئولوژیکی و بالطبع نادیده‌انگاری و اغماض در قبال اقدامات آنها برآمده است^۱. همسویی عینی و ذهنی سیاست‌های

۱. در سال ۲۰۱۷ در دوره حاکمیت حزب راست‌گرای لیکود، یکی از بنیان‌گذاران و رهبران گوش‌آمونیم به ریاست کمیسیون درآمد که از طریق آن فرایند قانونی‌شدن برخی شهرک‌ها و پاسگاه‌های غیرقانونی در کرانه باختری را پیش برد (israelnationalnew.237251).

دولت حاکم با مطالبات افراط‌گرایان، نه تنها از نمود و ظهور و تعداد گروه‌های افراط‌گرای چالش‌زا در دوره حاکمیت راست‌ها می‌کاهد، بلکه موجب شناسایی گروه‌های غیرقانونی، همدلی با اقدامات خشونت‌محور آنها به ویژه علیه فلسطینی‌ها، اغماض در روند تعقیب و محکومیت متهمان و در نهایت تقابل‌گزینشی ساختار سیاسی در قبال آنها شده است. به عبارت دیگر، تصمیم به مقابله قاطع با این رفتارها، در اولویت ساختار سیاسی قرار نمی‌گیرد؛ مگر آنکه دامنه و شدت چالش‌زایی آنها را نافی منافع خود تفسیر کنند. برای نمونه، انتخاب مناخیم بگین در سال ۱۹۷۷، آن هم در دهه‌ای که گروه‌های زیرزمینی افراط‌گرا برای شتابک در دسرهای زیادی ایجاد کرده بود، این سرویس امنیتی را تا حدود زیادی آسوده‌خاطر کرد؛ به گونه‌ای که آوراهاام عاهیتو^۱ رئیس وقت شتابک، با این باور که خطر گروه‌های افراط‌گرا در دوره بگین به حداقل خواهد رسید، فعالیت‌های سازمان را در این قضیه تقلیل داد (Pascovich, 2017:277). سیاست‌های حمایتی بگین از شهرک‌نشینان، حتی شهرک‌های غیرقانونی، در راستای مطالبات افراط‌گرایان به اندازه‌ای بود که موجب انتقاد شتابک از وی به دلیل تحریک افراط‌گرایان به سرپیچی از قانون و تضعیف نظارت بر شهرک‌ها شده بود.

هرچند آغاز روند صلح با مصر در دوره بگین موجب شد تا گروه‌های زیرزمینی بیشتری در مخالفت با این روند ظهور کنند، اما در تعقیب افراد مظنون و اعضای این گروه‌ها، شتابک به این نتیجه رسید که برخی از آنها با سیاستمداران دیدار داشته و آنها را در کنست ملاقات می‌کنند (Pascovich, 2017:278). از این رو، حتی در این دوره نیز نمی‌توان از چالش افراط‌گرایان برای کلیت ساختار سیاسی حاکم سخن گفت؛ زیرا پیوند افراط‌گرایان و راست‌گراهای حاکم به واسطه همسویی کلی و ایدئولوژیک آنها، هرچند گاهی سست می‌شد، اما همچنان برقرار بود. نمود این مسئله در شناسایی جریان‌های افراط‌گرا در قالب گروه‌های قانونی و حضور چهره‌های برجسته آنها، خود را نشان داد؛ مسئله‌ای که مقابله شتابک با آنها را نیز بسیار دشوار و پیچیده می‌کرد. علاوه بر این، گروه‌های افراط‌گرا در دوره حاکمیت راست‌ها، همواره از حمایت نهادهایی مانند کنست برخوردار بوده‌اند. برای نمونه، کنست در دوره اسحاق شامیر به دنبال تصویب طرحی بود که مجزا از اقتدار رئیس‌جمهور، نه تنها متهمان حادثه

تروریستی ۱۹۸۳ علیه فلسطینی‌ها، بلکه اعضای سایر گروه‌های افراط‌گرای زیرزمینی را نیز از زندان نجات دهد (Pascovich, 2017:279).

در برهه حاکمیت چپ‌گراها، جدا از افزایش رشد و ظهور گروه‌های افراط‌گرای زیرزمینی اقدامات افراط‌گرایان، در مقابل راهبرد اصلی ساختار سیاسی، مانع‌تراشی می‌کرد. قتل رابین، حمله به قلب دولت حاکم بود؛ به گونه‌ای که راهبرد اصلی و نظم مورد نظر آنها را کاملاً از بین برد. هیچ پیوند قابل‌ذکری وجود نداشت که چالش افراط‌گراها را برای ساختار سیاسی حاکم تعدیل کند. گوش‌آمونیم در دهه ۱۹۷۰ مصادف با حاکمیت چپ‌گراها، با بهره‌گیری از ضعف دولت، کاهش اعتماد عمومی و مقبولیت آن در نتیجه جنگ، به تضعیف بیشتر آن پرداخت. استقرار شهرک‌های یهودی در سراسر کرانه باختری چه در صورت موافقت دولت یا مخالفت آن، استراتژی اصلی دولت حاکم را هدف گرفته بود. گوش‌آمونیم نه تنها همراهی دولت برای شهرک‌سازی‌های غیرقانونی را نداشت؛ بلکه به صورت مستقیم با ارتش به مقابله پرداخت و در نهایت دولت را ناگزیر کرد از موضع خود عقب‌نشینی کند (Pascovich, 2017:275). این مسئله در حال حاضر نیز بر مناسبات افراط‌گرایان جدید و ساختار سیاسی حاکم در جریان است؛ به گونه‌ای که افراط‌گرایان راست‌گرا از مهم‌ترین عناصر ائتلاف حزب راست‌گرای حاکم به شمار می‌آیند.

نتیجه‌گیری

افراط‌گرایان راست عمل‌گرا، اعم از سنتی و جدید، برخلاف افراط‌گرایان غیرعمل‌گرا، برای ساختار سیاسی رژیم صهیونیستی چالش‌زا بوده‌اند. در حالی که افراط‌گرایان عمل‌گرای سنتی در رویاروی با دولت، مطالبات خود را دنبال می‌کردند، افراط‌گرایان جدید تلاش می‌کنند به عنوان بخشی از دولت راست‌گرا در این رژیم، خواسته‌های خود را تحقق بخشند. آنها با انگیزه سهم‌شدن در قدرت سیاسی و شراکت در روند تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری، به ائتلاف‌های حزب حاکم که در دو دهه اخیر در دست راست‌گرایان بوده، پیوسته‌اند. علاوه بر افراط‌گرایان خریدی، در میان افراط‌گرایان جدید، احزاب ملی‌گرای افراطی سکولار نیز نقش مهمی را ایفا می‌کنند. اختلال در هویت‌سازی ملی، جرم‌های ایدئولوژیکی و تعمیق شکاف‌های اجتماعی،

قانون‌شکنی، اعتبارزدایی از نهادهای امنیتی - قضایی و سیاسی و بی‌ثبات‌سازی ائتلاف‌ها مهم‌ترین چالش‌هایی بوده است که افراط‌گرایان راست سستی و جدید برای ساختار سیاسی ایجاد کرده‌اند. از دهه ۱۹۷۰ به بعد چالش‌زایی افراط‌گرایان برای این رژیم روند افزایشی داشته است. جدا از جنایت‌ها و فجایعی که افراط‌گرایان در قبال فلسطینی‌ها در دستور کار قرار داده‌اند، قتل اسحاق رابین، یکی از مهم‌ترین نمودهای افراط‌گرایی راست عمل‌گرا برای رژیم صهیونیستی بوده است. شاباک، سرویس امنیت داخلی، مهم‌ترین نهاد مقابله با افراط‌گرایان راست عمل‌گرا در این رژیم است که پس از قتل اسحاق رابین، تمهیدات گسترده‌تری را برای کنترل اقدامات آنها ایجاد کرد. با این حال، ساختار سیاسی در کلیت خود و شاباک به صورت خاص، سیاست تقابلی‌گزینشی را در مقابله با افراط‌گرایان پیش رو گرفته‌اند. میزان چالش‌زایی، نوع ادراک جامعه صهیونیستی از اقدامات برآمده از افراط‌گرایان و ماهیت حزب حاکم، محک ساختار سیاسی برای مقابله‌گزینشی با افراط‌گرایان راست عمل‌گرا بوده و در عملکرد شاباک برای مقابله با این جریان تأثیر ملموسی گذاشته است.

در حال حاضر، چون رویه پیوستن به دولت و ائتلاف‌های حاکم در میان افراط‌گرایان حاکم شده است، آنها تلاش می‌کنند که با پیچیدگی‌های ساختار سیاسی از یک سو و مطالبات متنوع جامعه صهیونیستی از سوی دیگر، سازگار باشند و پویایی خود را حفظ کنند. از این رو، از چالش‌های عمده‌ای که ساختار سیاسی از جانب افراط‌گرایان عمل‌گرا با آن روبرو بود، تا حدود زیادی کاسته شده است. بر این اساس، به نظر می‌رسد تا زمانی که بستر برای حضور آنها در ساختار سیاسی فراهم بوده و احزاب راست که با مطالبات و خواست افراط‌گراها همسویی ذهنی و عینی دارند، بر سر کار باشند، چالش قابل توجهی از ناحیه آنها برای این رژیم ایجاد نخواهد شد. با وجود این، اعتراضات خیابانی، لفاظی‌های شدید علیه جریان‌های چپ‌گرا خواستار عقب‌نشینی از سرزمین‌های اشغالی، مخالفت با روایت سکولار از صهیونیسم و یهودیانی که ارزش‌های یهودی مورد نظر افراط‌گرایان را نقض می‌کنند و همچنین، خشونت‌های افراط‌گرایان شهرک‌نشین علیه فلسطینی‌ها و نیروهای امنیتی این رژیم در کرانه باختری، به عنوان نمودهای افراط‌گرایی در این رژیم همچنان در جریان خواهد بود؛ اما به نظر می‌رسد از ظرفیت چالش‌زایی جدی برای ساختار سیاسی این رژیم برخوردار نیست.

منابع

- ابولفضل شکوری، سیدمهدی حسینی فاتح (۱۳۹۵) بنیادگرایی یهودی و جایگاه آن در ساختار سیاسی اسرائیل، **فصلنامه مطالعات راهبردی**، دوره ۱۹، شماره ۷۱.
- زیلبرشتاین، لاورنسیت (۱۳۸۹) **رویکرد مقایسه‌ای به بنیادگرایی یهودی: مذهب، ایدئولوژی، بحران مدرنیته**، ترجمه شجاع احمدوند، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی
- شجاع احمدوند، وحیده احمدی (۱۳۹۴) چگونگی برساخت «واقعیت ایران» در تمایزسازی گفتمان صهیونیسم، **فصلنامه مطالعات راهبردی**، سال هجدهم، شماره ۱، (پیاپی ۶۷).
- شجاع احمدوند، وحیده احمدی (۱۳۹۴) نقش سرمایه نمادین در برساخت و بازتولید تمایزهای هویت ساز در اسرائیل، **فصلنامه سیاست**، دوره ۴۵، شماره ۳.
- لیرد ویلکاکی (۱۳۸۳)، «افراطگرایی سیاسی چیست»، ترجمه فیروزه مهاجر، **کتاب توسعه پاییز**، شماره ۱۴.
- مهدی آهوری (زمستان ۱۳۹۳) «صهیونیسم مذهبی و نقش راهبردی آن در ساختار سیاسی اسرائیل»، **فصلنامه مطالعات راهبردی**، دوره ۱۷، شماره ۴.
- Pedahzur, Ami (2001) *The Transformation of Israel's Extreme Right*, **Studies in Conflict & Terrorism**.
Pedahzur, Ami (2002) **The Israeli response to Jewish extremism and violence**, Manchester University Press .
- Weiss, Efrat (2007.11.10) Extreme right to launch campaign for Yigal Amir's release, <https://www.ynetnews.com/articles/0,7340,L-3459075,00.html>
- Ehud Sprinzak (1998) **Extremism and Violence in Israel: The Crisis of Messianic Politics**, Sage Publications, Inc. in association with the American Academy of Political and Social Science, Vol. 555, pp. 114-126.
- Elisha Ben Kimon (2020.04.22) Israel razes illegal homes near flashpoint West Bank settlement, <https://www.ynetnews.com/article/r1lFvx6dL>
- Eyal Pascovich (2017) Shin Bet and the Challenge of Right-Wing Political Extremism in Israel, **International Journal of Intelligence and CounterIntelligence**.
- Iain MacGillivray (2016.07.21) The Impact of Gush Emunim on the Social and Political Fabric of Israeli Society, <https://www.e-ir.info/2016/07/21/the-impact-of-gush-emunim-on-the-social-and-political-fabric-of-israeli-society/>
- Israel Shahak & Norton Mezvinsky (1999) *Jewish Fundamentalism in Israel*, Pluto Press, London.
- Matthew Wagner (2010.01.10) Shas accepted into World Zionist Organization, <https://www.jpost.com/jewish-world/jewish-news/shas-accepted-into-world-zionist-organization>
- Mehul Srivastava (2019.10.16) Israeli election: Lieberman challenges Netanyahu's hold on the right, <https://www.ft.com/content/34986758-d544-11e9-a0bd-ab8ec6435630>
- Michael Bachner (2019.06.18) Ultra-Orthodox party says won't join government if Haredi draft bill not amended, <https://www.timesofisrael.com/ultra-orthodox-party-says-wont-join-government-if-haredi-draft-bill-not-amended/>
- Mordechai Levy (2016) Changes in Israeli Collective Identity as a Source of Tension in the Political Arena, **Przegląd Politologiczny: Political Science Review**.

- Nathan Guttman (2011.11.20) Shas Sets Up Shop in U.S., <https://forward.com/news/israel/147999/shas-sets-up-shop-in-us/>
- President Rivlin makes 'Israeli Hope: Towards a new Israeli order'
<http://www.diplomacy.co.il/more/politics/3079-president-rivlin-makes-israeli-hope-towards-a-new-israeli-order-address-at-the-15th-annual-herzliya-conference-marking-a-year-since-his-election>
- Raf Sanchez (2019.10.18) Netanyahu's political survival in the hands of 'kingmaker' Avigdor Lieberman, <https://www.telegraph.co.uk/news/2019/09/18/netanyahus-political-survival-hands-kingmaker-avigdor-lieberman/>
- Futrell, Robert, Pete Simi, And Anna E. Tan (2018) **Political Extremism and Social Movements**, n book: The Wiley Blackwell Companion to Social Movements, <https://www.researchgate.net/publication/328121978>
- Santosh C. Saha (2003) **Religious Fundamentalism in the Contemporary World**, Lexington Books .
- Susan Auerbach (1994) Encyclopedia of Multiculturalism: Daniel Ken Inouye-Mythology, American Indian, Marshall Cavendish.
- The Vision of Yisrael Beytenu – Israel Our Home, <https://www.beytenu.org/the-vision-of-yisrael-beytenu-israel-our-home-2/>
- Weissbrod.lilly(2002) Israeli identity: in search of a successor to the pioneer, Tsabar and settler, america: Frank Cass Publishers.
- Yair Ettinger (2020.07.01) Not Just Settlers: The Identity Crisis Threatening Israel's Religious Zionists, <https://www.haaretz.com/israel-news/.premium-this-is-religious-zionism-s-privatization-generation-1.8369298>
- Yoav Peled & Horit Herman Peled (2015) **The Religionization of Israeli society**, Prepared for Presentation at the Middle East Studies Workshop George Washington University.